

گریه و جلاوت سامرین تحریف کرده اند **قول نازک** در شاهد نازدهم از مجتهد اول گفتیم که آدم کلارک مغسّر اقرار نمود که در کتب توارنج از عهد عتیق تحریفات کثیره بالتسبیح عواضع دیگر واقع گردیده است و اجتهاد در تطبیق بحث است و آنکه تسلیم شود در اقل و هله امریکه قدرت بر انکار و بظفر و غلبه نیست و ایضا اقرار مغسّر از دانشی در شاهد هجدهم باینکه موافق استغاثه و فرادیسپاراز برای ما حاصل شد بسبب وقوع تحریف در اعداد کتب توارنج **قول نازک** در شاهد دوم از مجتهد اول معلوم و مشخص نمودیم که آدم کلارک مختار شایسته جماعت بود تحریف کرد تا بجای از آدم من عبرانی در تحریف یونانی تحریف عمدی چنانچه منظورش بظن نوی در جاهای دیگر که منقول گردید **قول نازک** در شاهد بیستم معلوم شد که هورن تسلیم می نماید تحریف بود در اورد و از ده به **قول چهارم** گفتیم در شاهد اول از مجتهد دوم که کلیسای کاتولک اجماع نموده است بر صحت هفت کتابیکه تفصیلا در شاهد مذکور گذشت و اینکه این هفت کتاب الهامی و همچنین اجماع نمودند بر صحت ترجمه لاطینیه و اینکه علمای پروتستانت گویند که کتب مذکوره محرف و واجب الترتیبند و تحریفات و الحاقات کثیره از قرن پنجم تا قرن نازدهم واقع گردیده است و هیچ ترجمه از تراجم مانده لاطینیه تحریف نشده است و ناظرین ان بدون مبالاات فقرات بعضی کتاب از عهد جدید را در کتاب دیگر داخل نموده اند و همچنین عبارات حواشی را داخل من کرده اند **قول نازک** در شاهد بیست و ششم از مجتهد دوم دانستی که مختار آدم کلارک همان مختار کتیبات میباشد که یهود بودند در عهد یوسفین میخواستند که مزین نمایند کتب مقدس را با خرافات صلوات یعنی نمازها و غناء و خرافات افعال جدید به نظر کنید بالحاقات کثیره در کتاب سیبیر و حکایت حجر و نساء و صدق که زیاد شده است در کتاب عزرا و نحمیا و الان مسیحی میشود بکتاب اول عزرا و نساء اطفال بلکه زیاد شده است در کتاب انیال و بالحاقات کثیره در کتاب یوسفین حال گویم چون مانند این تحریف سبب مزین کتب بوده و مدتی هم نداشت در نزد ایشان پس بمبالاات تحریف مینمودند بخصوص در زمان کمال عقل مشهوره مسلمه مینمودند که ذکر ان در قول ششم گذشت پس تحریف از مستحبات دینیه بود **قول نازک** در شاهد اول از مجتهد ششم گذشت اقرار و اعتراف آدم کلارک که بسیار از افاضل بر این رفتارند که سامرین در حق کتب خسته مونی صحیح است **قول هفتم** در شاهد دوازدهم از مجتهد ششم دانستی نموده که در آخر کتاب یوسیت در ترجمه یونانیه معمولست در نزد پروتستانت و حال آنکه پیش از مسیح علیه السلام نوشته شده است و داخل بود در ترجمه مسطوره در عهد حواریین و مسلمه بود در نزد ما از مسیحین **قول هجدهم** در شاهد نوزدهم از مجتهد ششم گذشت قول کیریزا استم که جماعت یهود کتب باضایع کردند بجهت غفلت بلکه بجهت عدم دانات و بعضی ناچاره کردند و بر نحو سوزانیدند و مختار فرقی کاتولک همین قول **قول نوزدهم** هورن در مجلد دوم از تفسیر خود در بیان ترجمه یونانیه نوشت که این ترجمه بسیار قدیم است و بغایت اعتبار معتبر بود فهمنا این یهود و قدمای مسیحی و دائما خوانده میشد در معبد های فریضین و مشایخ مسیحیه از لاطینیه و یونانیه نقل نکردند مگر از همین ترجمه و جمع ترجمه ها را تسلیم نمود کلیسای مسیحیه غیر از ترجمه سیریک و ازین ترجمه با نهایی دیگر ترجمه نموده اند مانند عربیه و آریستیه و ترجمه آلفیولیک و ترجمه آتالک قدیم و ترجمه لاطینیه که مسجعل بود قبل از جریم و همین خوانده میشود نقطه تا امروز در کلیسای یونانیه و کلیسای مشرقیه پس از ان گفته است حق در نزد ما اینست که این نسخه دو بیست و هشتاد و پنج سال و نود و بیست و هشتاد و شش سال قبل از میلاد مسیح ترجمه شده است و پس از ان گفته است از برای کمال شهره این ترجمه در کتب کافیه است و ان اینست که مصنفین عهد جدید فقرات کثیره را نقل نکردند مگر از همین ترجمه و جمع مشایخ قدما غیر از آن و جریم واقف نبودند بر لسان عبرانی و اقتدا مینمودند در نقل ازین ترجمه بکسانیکه با الهام نوشته اند و این مردم اگر چه در باب دین در غایت اجتهاد بوده اند لیکن ایشان مع ذلك تعلیم نگرفتند لسان عبری را که ان اصل کتب است و فاضلی بود ازین ترجمه و انرا کافی میدانستند در جمع مطالب خود و کلیسای یونان این ترجمه را کتاب مقدس دانسته و تعظیم مینمودند

# در کیفیت احوال کتب معتدله

و بعد گفته است که این ترجمه خوانده می شد در کتب ای یونانی و لاتینی تا بکهنه روز پانصد سال و سصد از همین ترجمه  
 گرفته می شد و این ترجمه حیرت برده بود و همه های یهود تا اول قرن از فرعون مسیحیته پیران چون اسفندال نمودند  
 بر روی این ترجمه در آن که در بعضی و در این ترجمه با یکدیگر این ترجمه و وافق نیست با من می ری و در ابتدای قرن  
 دوم فقرات کثیره را اسقاط نمودند ازین ترجمه پس از آن ترک و مبعوض نمودند و اختیار نمودند ترجمه دیگر و ملاز او  
 چون مشعل بود در میان یهود تا اول قرن مسیحی و در میان مسیحین تا مدتی پس منقولان آن کثرت پیدا کرد و اغلاط  
 در آن واقع شد بسبب تحریف صادر از یهود عمداً و همچنین بسبب غلط کاتبین و دخول عبارات شرح و حاشیه در متن آن  
 بعد از الحاق هر دو از علمای کاتولیک در صفحه (۱۴) از کتاب مطبوع خود در مسند گفته است که محدثین مشرق تحریف  
 کردند یعنی ترجمه مذکوره را آنهایی پس از اقرار محقق پروتستانت ثابت و محقق کردند بد که جماعت یهود این ترجمه را عمداً  
 تحریف نمودند زیرا که اولاً گفت در ابتدای قرن دوم فقرات کثیره را اسقاط نمودند ازین ترجمه و ثانیاً گفت بسبب  
 تحریف صادر از یهود عمداً و این تحریف صادر شد از ایشان بجهت عناد و عداوت با دین مسیح بنا بر نصیح محقق مذکور  
 پس فرتر پروتستانت نمی توانند که تحریف عمدی صادر از یهود را در این ترجمه انکار نمایند و در نزد فرقه کاتولیک نیز  
 عمدی در این ترجمه مسلم است پس هر دو فرقه با قرار و اعتراف در این تحریف اتفاق دارند پس حال کوئیم بنا بر قول فرقه  
 پروتستانت زمانیکه جماعت یهود بجهت عناد و عداوت با دین مسیح این ترجمه مشهوره را تحریف نمودند که مشعل بود  
 در جمیع معبد های ایشان تا چهار صد سال و همچنین معبد های مسیحین شرقاً و غرباً و از خدا نشینند و بطعن خلق  
 اعثنا نمودند و تحریف ایشان مؤثر واقع گردید در این نسخه مشهوره پس چگونه نمی شود جرم و بطن کردن بوضع تحریف  
 عمدی از ایشان در نسخه عبرانی که در دست ایشان بود و انشای نداشت در میان مسیحین بلکه مشعل نبود فیما بین  
 ایشان تا قرن دوم و تحریف ایشان مؤثر واقع گردید از آنکه این تحریف بجهت عناد و عداوت با دین مسیح باشد و قول  
 قول قدما و اکتشاف چنانچه در پیش دانسی و مختار ادم کلارک چنانچه در شاهد بیست و دوم از بحث اول و در قول  
 دوازدهم گذشت و ایضا بنا بر اعتراف هورن باشد که نصیبی که دارد در شش موضع در دوازدهم این چنانچه در شاهد  
 بیست و ششم و قول سیزدهم رقم شد و خواه بجهت عناد با سایرین بنا بر مختار کنگرکات و ادم کلارک و بسیاری از علمای  
 در شاهد بیست و ششم از بحث اول و قول دهم گذشت و خواه بجهت عناد بیکدیگر فیما بین ایشان بود چنانچه از فرقه مسیحین در قرن  
 اول و بعد از آن صادر شد و این هم در اقوال سابقه گذشت و در شاهد بیست و ششم از بحث اول و قول دهم گذشت  
 از اهل دین صادر شد و از مسیحینی که صادق بودند در زعم ایشان بجهت مخالفت با فرقه دیگر از مسیحین جای تعجب  
 نیست زیرا که مثل این امر در نزد ایشان بمنزله مسیحیات دینی و عین مقتضای دین است بود بنا بر حکم مقوله مشهوره مسلم  
 بما بین قدما که ذکر آن گذشت در قول ششم از موشم موضح و بیا بجهت رجوع و علل دیگر که مقتضی تحریف بود در آن زمان  
 و بعضی از اخبار و علمای یهود در عهد سلطان بایزید خان بشف اسلام مشرف و بعد از اسلام مسیحی گردید و رساله مختصه  
 تا بیعت کرده است در رد یهود و از اسمعیلی نموده است بر ساله الطادیه و این رساله مشتمل بر سه قسم است پس در قسم دوم  
 در بیان اثبات تغییر ایشان بعضی کلمات توریست عالم مذکور چنین گفته است بدانکه تحقیق ما پیدا کردیم در این شهر  
 توریست که در نزد ایشان مسیحی بر تلمود می باشد بدستی در زمان تلمیای ملک که آن بعد از بحث تصریح است که این تلمیای  
 ملک را اخبار و علمای یهود توریست را خواسته پیرایشان فرستادند تا اظهار آن زیرا که این ملک منکر بعضی از امر توریست بود  
 پس هفتاد مرد از علماء و اخبار یهود جمع شد و هر چه میخواستند تغییر دادند از کلمات که این ملک منکر آنها بود و از خوف  
 ملک این کار را کردند پس زمانیکه اقرار بجهت نمودند چگونه اعتقاد کرده میشود بر این که آنهایی پس کوئیم بنا بر قول علمای

کاتبین

کاتک ملحدین مشرفی زمانیکه مثل این ترجمه مشهوره را تحریف کردند که منجمل بود در کتاب ایشان شرقاً و غرباً بخصوص در کلیسای شما کاتک تا بکهرزاد و پانصد سال بنا بر تحقیق هوزن و مؤثر واقع گردید تحریف ایشان در جمیع نسخهای این ترجمه پس چگونه میشود نمود فرقی بر وقت شدت زاد تحریف شما ترجمه لاطینه را که منجمل بود در کلیسای شما نیز بخدا قسم بلکه ایشان در این باب صادقند ان الکنوب قد بصدق شمام صادق در داد این نسبت را ایشان در سایر کتابها قول نیستیم و کتب باغات جمعی از علمای محققین کتابی نوشته است و آن کتاب مسیحی با ایشان گلو سپید یا رتس میباشد پس در مجلد چهارم از کتاب مسطور در بیان بیبیل چنین نوشته شده است که اکثر کتب کتبت بد رستی که نسبت به عهد عتیق که موجود نوشته شده است ما بین هزار و چهارصد و از هین اسناد لال نموده و گفته است یعنی کتب کتبت که جمیع نسخها اینک در صد و هفتم و هشتم نوشته شده بود منعدم شد با محفل شوزای هود زیرا که کتب کتبت مخالف بود با نسخهای معتمد در نزد ایشان و نظر الی هذا و الین ایضا گفته است بد رستی نسخها شکری کتابت آنها ششصد سال گذشت است قبل الوجود است و نیز که از کتابان هفتصد و پانصد سال گذشت است پس در غایت ندرت پس فرار نمود اکثر کتب کتبت که معتمد فری و تمنت است در صحیح کتابهای عهد عتیق اینک نسخه که در صد و هفتم و هشتم نوشته شده بود بدست و نرسید بلکه نسخها بدست او رسیدند که ما بین هزار و چهارصد نوشته شده بود ندرت عالش را هم بیان کرد و گفت که جماعت بهود نسخهای اول را ضایع کردند و علت تضییع ایشان را نیز بیان نمود که مخالف کتبت بود با نسخهای معتمد در نزد ایشان و و الین نیز گفت **مؤلف این کتاب گوید** این تضییع و اعدام دوینت سال بلکه زیادتر بعد از ظهور خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله و سلم بوده است پس چون جمیع نسخها شکری مخالف بود با نسخهای ایشان محو شد از صفحه عالم و مؤثر شد تحریف ایشان را نیز با نیز به رسید و نماند در نزد ایشان مگر نسخه که راضی بودند با و پس بحال و اسی بود از برای ایشان در تحریف در نسخهای خود بعد از زمان حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم نیز و اسبغادی نیست در وقوع تحریف از ایشان بعد از این زمان بلکه حق آنست که کتابهای اهل کتاب قبل از صنعت چاپ قابل تحریف بود در جمیع قریها بلکه بعد از ایجاد صنعت طبع نیز باکی و امناعی ندارند از تحریف چنانچه در شاهد سی و یکم از بحث دوم مسئله زامبرهن و مشخص نمودیم **قول نیستیم** بکرمفترها رالی در صفحه (۲۱۲) از جلد سیم از نفس خود در مقدمه کتاب پوشع با این محور فرموده است این قول که من مقدمس تحریف شده است شکی درش نیست و ظاهراست از اختلافات نسخها زیرا که عبارات صحیح در عبارات مختلف نمیشود مگر یکی و این امر مطنون بلکه گویم قریب بیچین است که عبارات بسیار قیچ در بعضی از اوقات داخل متن مطبوع کرد بدلیکن از برای من دلیل ظاهر نشد بر اینکه تحریفات در کتاب پوشع اکثر از سایر کتابهای عهد عتیق است و بعد در صفحه (۲۷۵) از جلد سیم گفت است این قول البته صادقست که متن عبری در نفولیکه در نزد مردم بود بعد از حادثه نجات النصر بلکه لعل بانداک زمانی قبل ازین حادثه ایضا در اشع و افح حالات تحریف بودند بالتسیر بحالی که حاصل شد از برای من بعد از تصحیح عزرا **قول نیستیم و قدوم** و انسن در صفحه (۲۱۳) از جلد سیم از کتاب خود گفته است که مدتی گذشت بر اینکه از جن شکایت مینمود ازین اختلافات نسبت بر اختلافات را با سباب مختلفه میداد مثل تغافل نویسنده کان و شرارت و عدم مبالا ایشان و جریم کتبت بد رستی پس چون ازاده نمودم ترجمه کم عهد جدید را مقابل نمودم نسخها شرا که در نزد من بود اختلاف عظیمی پیدا کردم **قول نیستیم** و سیمم آدم کلارک در مقدمه از جلد اول از نفس خود گفت که ترجمه های بسیار در زبان لاطینی از اشخاص مختلفه موجود بودند پیش از جریم و بعضی از آنها تحریف بودند در غایت درجه تحریف و بعضی مواضع از آنها منافی بود با مواضع دیگر چنانچه جریم فریاد و استغاثه مینماید **قول نیستیم** و چهارم فریاد کاتک در صفحه (۱۷) و (۱۸) از کتاب خود المطبوع است گفت که در کفر هفتمی در صفحه (۱۷۱) از کتاب خود گوید که او فاد بهود خرابست یعنی کتابهای عهد عتیق در مواضعی بجهتی که قابل

# و کيفيت اجزا الکتب معتدله

بسرور است بر ان مواضع خواب منتهی و ملتفت میشود بعد گفته است که جماعت یهود و بنی اسرائیل مسیح را بحریب بزرگ  
 خواب کردند و بعد گفته است که عالمی از علمای یهود گفت که منجم قدیم بنی بر من خواند و الان یهود بر من حج دیگر  
 میخواهند و در نزد من نسبت خطا بکاشین از یهود و با یمان ایشان بهتر است از نسبت بیجهل منجم قدیم و تساهل و تسامح آن بزرگان  
 محافظت زبور قبل و بعد از مسیح در میان یهود کمتر بود از محافظت غناهای ایشان **قول بیست و پنجم** و بعد از آنکه  
 زاهد در رد کتاب احمد شریف بن زین العابدین از صفهای کتابی نوشته است و او را مسیحی بالجمالیان نموده است و این کتاب طبع  
 شده است در ششاد پس در فصل ششم از کتاب مزبور چنین گفته است که شرفیات کثیره در این فضا بقدره مخصوص در کتاب  
 سلمان یافت میشود و در کتاب قبلا که مشهور با نکلیس نوزدهم است نقل نموده است همانها را و همچنین نقل نمود و در کتاب عزرا  
 کتاب یوشع بن نون و کتاب فضا و کتاب سلاطین و کتاب اشعیا و کتابهای دیگر انبیا را و نقل نمود در کتاب یوشع بن نون و کتاب یوشع  
 و دعوت و استیلا و سلیمان را و هر یک از آنها تعریف کردند در این نقلها و ما جماعت نصاری حفظ کرده ایم این کتابها را تا ما را تمام جماعت  
 یهود را بخریب و ما با طویل ایشان را قبول نداریم انشائی پس این زاهد در قرن هفدهم از فرعون مسیح شهادت میدهد بر تعریف  
 یهود **قول بیست و ششم** هورن در صفحه (۸۱) از جلد اول از تفسیر خود نوشته است که تسلیم شود در باب الحاق  
 که فقرات گذشت در تفسیر یافت میشود یعنی مانند این فقرات الحاقیه بعد در صفحه (۴۵) از جلد دوم گفته است که مقامات  
 تحریف در متن عبرانی که است یعنی نه عدد است فقط چنانچه اول ذکر نمودیم **قول بیست و هفتم** عرض عالی از فرعون  
 رسید سلطان چیس اول بدین مضمون بدرستی زبور را تکبر داخل است در کتابهای نماز ما مخالفت است اجری بر زاده و نقصان  
 و تبدل در دو بیت موضع نجات **قول بیست و هشتم** سیر کار لا تلک گفته است که من چنین تکلیفیه مطالب فاسد  
 و حق را پوشانیدند و حقیقت را خدعه نمودند و مطلب انجیل که مستقیم بود معوج کردند و در نزد ایشان ظلمت محو بر آوردند  
 و کذب با حق از صدقت **قول بیست و نهم** سیر بر وین از او این کو نیل استدا نمود و چند جمله از او میگفت که  
 که رایج است در آن کلمه ملو از اغلاط است و بیست و نهم میگفت که ترجمه آن تکلیفیه مشهوره شاعران کتابهای عهد  
 عتیق را در هشتصد و چهل و هشت موضع تحریف نموده است و این تحریف سبب رسیده است از مردمان غیر محققان  
 عهد جدید را و دخول ایشان با تشبهتم انهمی مخفی نماید این سه قول که مندرج است در قول بیست و هفتم و بیست و هشتم و  
 بیست و نهم از کتاب وارد کاتک نقل شد **قول سی و یکم** از جلد دوم از تفسیر خود در بیان این  
 وقوع و بر یوس زد نیک که معنی آنرا در صدر جواب اینمغالطه دانستی نوشته است از برای وقوع از چهار اسباب  
**سبب اول** غفلت و سهو کاتبان و این غفلت و سهو از کاتب بوجهی تصور میشود **اول** آنکه شخصی که عبادت  
 القام نمود بر کاتب القام نمود آنچه القام نمود و یا اینکه کاتب قول ملقی را نفهمید پس نوشت آنچه نوشت **دوم** آنکه حرف  
 عبرانی و یونانی منشابه هم دیگر میباشند یکبار عوض دیگری نوشت **سیم** آنکه کاتب عبارات خطا می کند و ناخطی که  
 جزو حرف بر او نوشته میشود و یا اینکه اصل مطلب را فهم نکرد پس عبارت را اصلاح نمود و بغلط افتاد **چهارم** آنکه کاتب  
 منقل شد از جای بجای دیگر پس چون منتهی کرد بدین ضابطه بیا کردن آنچه نوشته بود پس از موضع متروک و مرتبه نوشت  
 و آنچه را پیش نوشته بود همان طور باقی گذاشت **پنجم** آنکه کاتب چیزی را ترک نمود پس بعد از نوشتن چیزی دیگر منتهی شد و عبارت  
 متروک را بعد از آن نوشت پس عبارت از جای بجای دیگر منقل شد **ششم** آنکه نظر کاتب خطا کرد و بر سطر دیگر واقع شد  
 پس عبارت افتاد **هفتم** آنکه کاتب بغلط افتاد در فهمیدن الفاظ مخفیه پس بر موافق فهم خود مخفیه را کامله نوشت و غلط  
 واقع شد **هشتم** آنکه جهل کاتبین و غفلت ایشان منشأ بزرگی است از برای وقوع و بر یوس زد نیک با اینکه عبارت  
 حاشیه و یا تفسیر را جزو متن دانسته پس داخل متن نمودند **سبب نهم** نقصان نسخه منقول عنها و این نیز بوجهی

منقول



# بِقَرَارِ عَلَمَائِ مَسِيحِيَّةِ

اهل دین و دیانت نیز علما تحریف پس نمودند از برای تأیید مسئله و با دفع اعتراض و تحریف ایشان و مخانی پیدا کرد بعد  
از ایشان پس کدام دقیقه از دقایق تحریف را با آنکه گذارند اهل دین و اهل بدعت اتفاق کردند بر تحریف این کتاب  
اغراض مذکوره فعلیهما چنانچه استنباطی دارد هر گاه اهل اسلام الان این ادعای صحیح صادق را نمایند و گویند مسیحی  
عبادت صلیب را دوست میداشتند و راضی بر ایشان نبودند و ترک جاه و مناصب وطن و انبای وطن و زمینها و اهل و عیال  
شاق بود بر ایشان تحریف کردند بعضی عباراتی را که مؤید دین اسلام بود بعد از ظهور اسلام و این تحریف و مخانی پیدا  
کرد بعد از ایشان چنانچه تحریف ایشان و مخانی پیدا کرد در مقابل فرقهها بلکه از خودشان بودند بلکه چون اهتمام ایشان  
در این تحریف شد بود از تحریفی که در مقابل ملت خودشان صادر کردید پس ترجیح این تحریف نیز است خواهد بود از جهت  
ان تحریف و چون عدد اقوال منقول از معبرین از مسیحین در این مقصد بی رسد از خوف قیام بل همین قدرها اکتفا و  
اختصار و رزید و لیکن من باب لزوم یک دو قول مختصر دیگر در ضمن قائده نقل میشود **قائده** **جلیله** **نبا** **اذا** **دین**  
من جانب المسلمین نصرهم الله رب العالمین الى المسیحین هدیه هم الله الى دین المبین **بل** **ذکر** **جعی** از مسیحین در بیان  
استنباط تحریف بعضی اشکالات ذکر مینمایند که شخص جاهل و عوام آنها را دلیل و برهان میدانند از جمله صاحب  
میزان الحقی در فصل سیم از باب اول در صفحه (۲۸) از میزان الحقی از نسخه مطبوعه ۱۳۲۲ هجری قمری در مقدمه است در صورت  
از ایشان محمد صلی الله علیه و آله وسلم طلب ثبوت این ادعا را نمائیم بجز آنکه هیچیک از آنها هنوز در سنی از یاد نمانده اند  
و معبره ثابت نموده است و ایشان در باب دای جواب قاطع این چهار مسئله که آیا کتب مقدسه عهد عتیق و حدید در  
چند زمان و بواسطه کجای و بچگونه تحریف گشته و کلمات محرفه کدامند تا حال مدیون مسیحیان میباشد بلکه بی دلیل  
بعض ادعا خودشان را ساکت مینمایند و حکما میگویند که چنین است انهمی بالفاظه حال بخواهم طلب قیاسین را بگویم  
از جانب مسلمین دانمائیم پس گوئیم در مجلد اول از فقه هندی و اسکات قول اکیستائین باین نحو منقول کرده است که  
جماعت یهود نسخه عبرانی را تحریف کردند در بیان زمان اکبری که قبل از زمان صوفان و بعد از آن بوده اند تا زمان موسی علیهما  
و این کار را از برای این کردند که زجر و نمانه غیر معبر نباشد و از برای عناد با دین مسیح و معلوم میشود که در مای مسیحی مثل این  
قول را قائل بودند و میگفتند که جماعت یهود در سال صد و سی از میلاد تو نیز را تحریف کردند تا انهمی پس ازین قول معلوم میشود که  
اکیستائین و قد مای مسیحیه اعتراف مینمودند بوقوع تحریف در تو نیز و میگفتند این تحریف در سن ۳۰۰ از میلاد مسیح واقع گشته  
پس سعی ایشان مشکور باد که ما را خبر دادند در این باب پس در ادای طلب قیاسین بنا بر اقرار خود تحریف کتب مقدسه جاحضه  
و زمان تحریف یکصد و سی سال بعد از میلاد علت و باعث بر تحریف عناد و عدالت با دین مسیح و از اعتبار انداختن زجر  
یونانی و موضع تحریف زمان بکار بریزد کان از آدم تا موسی علیهما السلام فعلیهما سفر اول نور پر کلیه از اعتبار ساقط میشود  
وظا من انکلیس کائک در صفحه (۱۷۶) و (۱۷۷) از کتاب خود المسمی بمبرات الصدق که در سال (۱۸۵۱) چاپ شده است چنین  
گفته است اگر نظر نمائید بر یور چهاردهم فقط که موجود است در کتاب نماز عاقره که علمای پروتستانت رضا و نبوی خودشان  
این کتاب را چشم و حلف اظهار مینمایند پس از آن مظالم نمائید این زبور را در کتاب مقدس پروتستانت هر آینه خواهد پیدا کرد  
که چهار بار در کتاب نماز ناقص است بالتسبب کتاب مقدس که این آیات اگر از کلام الهی است چرا ترا کرده اند و کتاب  
و اگر از کلام الهی نیست چرا عدم صدق آنرا اظهار مینمایند در کتاب صلوة پس حتی صریح آنستکه علمای پروتستانت کلام الهی  
تحریف کرده اند با بنیاده و با بنفصان الحمد لله که براءت ذمه از برای مسلمین خاصا باشد از طلب مسیحین هر کس این کتاب  
کتاب نماز عرفی را بد حکم قضی براءه ذمه مسلمین خواهد دار **مقصود** **قر** **فر** **آیون** **که** **در** **ین** **اول** **از** **فر** **ور** **ن**  
مسیحیه و معاصر او پس بودند و یواس دانکر بودند با شدا کار و میگفتند که پونس مرید است و انجیل حق را قبول داشتند

# در بیان عقیده علمای مجتهد

لیکن این انجیل در نزد این فرقه مخالف بود با این انجیلی که منسوب بمجتبی است و الان موجود است در نزد معتقدین پولس  
مواضع کثیره و در باب اول در انجیل فرقه مذکوره نبود فعلیه<sup>ت</sup> دو باب اول و مواضع کثیره از این انجیل در نزد فرقه مذکوره  
و معتقدین پولس کوبند از فرقه تحریف کرده است نه ما و بل در تاریخ خود در بیان حال این فرقه را بر نحو مرقوم نموده است  
این فرقه از کتب عهد عتیق تورات را قبول نمودند و پس از اسم دارد و سلمان و ارمیا و حزقیال علیهم السلام تفریب داشتند و از عهد  
جدید در نزد این فرقه انجیل معتبر بود فقط لیکن در اکثر مواضع انجیل را تحریف نموده بودند و در باب اول از انجیل بیرون  
آورده بودند انتهای فرقه مار سبوتیه از فرقه مذکور مسیحین است یعنی از اهل بدعت و جمیع کتب عهد عتیق را در  
میتمودند این فرقه و میگویند که اینها الهامی نیستند و همچنین جمیع کتب عهد جدید را بصیقل و مینمودند الا انجیل لوقا و ده  
رساله از رسائل پولس و این مسلم در نزد ایشان یعنی انجیل لوقا با ده رساله پولس مخالف بود با موجود الان فعلیه<sup>ت</sup> مذکور  
موجوده الان محرفست در نزد فرقه مذکوره و مخالفین این فرقه را بنفر فرقه<sup>ت</sup> متهم بخرابیت بنمایند بل در تاریخ خود در بیان حال  
این فرقه چنین گویند که این فرقه منکر بود کتابهای عهد عتیق را یعنی الهامیتش را منکر بود و از عهد جدید انجیل لوقا را مسلم دانستند  
لیکن دو باب اول مسلم نبود در نزد این فرقه و از رسائل پولس ده رساله را قبول داشت لیکن رد میکرد از این رسائل هر چیزی را که  
مخالف خبالتش بود انتهای **مؤلف بن کتاب یک** انکار این فرقه در انجیل لوقا منحصر نبود بدو باب اول و لا در نزد این  
خرابیت این فرقه در انجیل لوقا در جلد هشتم از نفس خود چنین تصریح نموده است بعضی مواضعی را که نصیر دادند از انجیل لوقا  
بتبدیل و با باسقاط اینها هستند دو باب اول و فصله تعبیر یافتن عیسی از محیی علیهم السلام و حال نسبت مسیح از باب سیم و فصله افتخار  
ابلیس عیسی را و فصله دخول عیسی هیکل یعنی بیت المقدس و قراءت و کتاب اشعیا از باب چهارم ایه (۳۰) و (۳۱) و (۳۲)  
و (۳۹) و (۵۰) و (۵۱) از باب یازدهم و این لفظ ایضا سوای ایه یونس نجاتی (۴) و (۱) و (۲۰) از باب دوازدهم از ایه اول  
تا ششم از باب سیزدهم از ایه (۱۱) تا سی و دوم از باب پانزدهم ایه (۳۱) و (۳۲) و (۳۳) از باب هجدهم از ایه (۲۱) تا ایه (۴۳) از باب  
نوزدهم از ایه (۹) تا ایه (۱۸) از باب بیستم ایه (۱) و (۲۱) و (۲۳) از باب بیست و یکم ایه (۱۶) و (۳۵) و (۳۶) و (۳۷) و  
(۵) و (۵۱) از باب بیست و دوم ایه (۲۳) از باب بیست و سوم ایه (۴) و (۲۱) از باب بیست و چهارم و ابی فانیس ثانی این  
نوشته است و ذکر آنرا گفت که ایه (۳۸) و (۳۹) را از باب چهارم نیز اخراج کرده اند انتهای و لا در نزد جلد سیم از نفس خود  
در بدل بیان فرقه ثانی گریز در حالت نقل از اکیستان قول فاستیس را که از اعظم علمای این فرقه است در قرن چهارم از فرقه  
مسیحیه بود نوشت که فاستیس گفت که من منکرم اشیا<sup>ت</sup> که الحاق کردند در عهد جدید با با و اجداد شما عکرو و معبود کردند  
صورت حسنه را و فضیلت آنرا زیرا که این امر محقق است که این عهد جدید را مسیح و حواریون تصنیف نموده اند بلکه مرد مجهول  
الاسم تصنیف کرده است و نسبت آنرا بجواریون و در فضای حواریین داده است از نرس اینکه مبنا<sup>ت</sup> از مردم تحریکات و از معتقدین اند  
بجای اینکه او غیر واقف است از حال اینکه نوشته است بسیار از بیت نمود مریدین عیسی را با اینکه نالبت نمود کتابها<sup>ت</sup> را که  
اعلاط و تناقضات در آن یافت میشود و نسبت آنرا با نهاد ادانتی پس عقیده این فرقه را نسبت به عهد جدید این بود که مذکور شد  
و فاضل مشهور این فرقه با علی صوت ندان میکند که اهل تثلیث بعضی اشیا را در عهد جدید الحاق نمودند و اینکه مصنف عهد  
جدید مرد مجهول الاسمی است و حواریون و تابعین ایشان مصنف عهد جدید نمیشناسند و این عهد جدید را از اغلاط و تناقضات  
میستدخدای واحد شاهد است که این فاضل در ادعای این سه امر صادقست و نورین کتاب<sup>ت</sup> ضحیی تصنیف کرده است چنانچه  
دو شاهد هجدهم از صحت ستم دانستی که منکر تورات کردیده است و بدلا<sup>ت</sup> بل توبه ثابت کرده است که تورات از تصنیفات موسی<sup>علیه</sup>  
نمیباشد و اقرار با انجیل نموده است لیکن با اعتراف با اینکه انجیل منسوب بمجتبی است و الان از تصنیفات و نمیشناسد بلکه ترجمه آنست  
و بخرابیت نیز بقبیلا<sup>ت</sup> در واقع کرده است در مواضع کثیره و ادعای خود را بدلا<sup>ت</sup> بل بسیار طولانی ثابت کرده است هر کسی خواست

باشد رجوع کند بکتاب مذکور پس از این دو مفضل ظاهر باشد که در بد که فرق مسیحی و غیره مذکور بود و قریب در  
 عهد عتیق و جدید مفضل است و سائوس از علمای مشرکین و بت پرستان میباشد در حدیث خود از میلاد بود و کتاب  
 در بطلان دین مسیح نوشته است و آنها را آن که از علمای مشهورین از اهل جرمین میباشد قول این که از شرک بت پرستان  
 در کتاب خود بیان نموده است که مسیحین انجیلهای خود را تبدیل نموده اند سه و با چهار مرتبه بلکه زیادتر از این تبدیل  
 مضامین انجیل تغییر و تبدیل یافته است پس ملاحظه کنید قول این فاضل مشرک که ما از انجیل مبدیه که مسیحین انجیل خود  
 را از زمان از یاد ترا چهار مرتبه تغییر و تبدیل داده بودند و فرقی که منکر نبوت و الهام و کتب سماوی و تکرار در نزد اهل کتاب است  
 و جمعیت و کفری پیدا کرده اند در یاد را و با و علمای پر و تشنگان بنهار از مسیحی ملحد بنمایند جمعیت و اقوال غریبی دارند در  
 چنین مسیح و اگر خواستیم با شیم اقوال ایشان را در باب تحریف فقط نقل نمائیم کلام بسیار بطول می آید پس خوب است که گفتار ما  
 این نقل دو قول از اقوال ایشان هر کوی زیادتی اطلاع را خواسته باشد رجوع کند بکتابهای ایشان که در کتاب عالم منتشر است  
 پس گوئیم یادگار حکای فرنگستان گوید که ملت پروتستان گوید در دستیکه مجزات از زبانه و این به حفظ کرده است عهد عتیق و جدید  
 از اینکه صد مرتبه خفیفی آنها برسد لیکن این مسئله نمیتواند مقاومت کند در مقابل لشکر اختلاف عبارات که صد دان می هر ایشا شد  
 انتهای پس ملاحظه کنید قول این حکیم را که چون در دلیل الزامی را بنحو است هزاره ذکر نموده است لیکن در تحریف خود طریقی احتیاط را مراعات  
 نموده است و اکفای کرده است بر تحریف و میل و الامکنت یکصد و پنجاه هزار و با هزار هزار چنانچه در پیش دانستی صاحب اکفای نمود  
 از حکام در باب بیخ از تحریف کتاب خود المطبوع است از میلاد در بلده لندن باین نحو نوشته است اینست فهرست کتابها که مشایخ از  
 فدائی مسیحی ذکر نموده اند و نسبت آنها را بمسح علیهم السلام و حواریین و سایر مرتدین داده اند یعنی مرتدین مسیح علیهم السلام و حواریان

مکتوبات بعلیه علیهم السلام هفت عدد

رساله مسیح با بکر ملک ادیبه و رساله مسیح به پطرس و پولس کتاب مشیلات و وعظ مسیح و زبور مسیح که تعلیم حواریین و مرتدین است  
 کتاب شعبه و سحر کتاب سفطراس مسیح و مریم و نظایر آن یعنی در این رساله مسیح که از اسامی افراد در صد ششم

مکتوبات بمریم و سایر کلمات مریم هشت عدد

رساله مریم با گاسنس رساله مریم بپسلیان کتاب سفطراس مریم کتاب مریم و نظایر و وصفی ذاب  
 تاریخ مریم و حدیث آن کتاب معجزات مسیح کتاب نوالان صفار و کار مریم کتاب خصل مریم و خاتم سلیمان

مکتوبات بپطرس و حواریان یزده عدد

انجیل پطرس اعمال پطرس مکاشفات پطرس مکاشفات پطرس ایضا  
 رساله پطرس بکلیمس مباحثه پطرس واپسین وعظ پطرس کتاب مسافرت پطرس

مکتوبات بقیاس پطرس و کلیم پطرس اذاب نماز پطرس

مکتوبات بپوقحنا نه عدد

اعمال پوقحنا انجیل دوم پوقحنا کتاب مسافرت پوقحنا حدیث پوقحنا رساله پوقحنا بپوقحنا  
 کتاب وفات مریم تذکره مسیح و نزول کتابت انجیل

مکتوبات باندرکرایه حواریان و عدل  
 انجیل اندرینا اعمال اندرینا

مکتوبات بپوقحنا حواریان و عدل  
 مکتوبات بپوقحنا حواریان و عدل

انجیل فیلیپ اعمال فیلیپ  
 انجیل فیلیپ

مکتوب ثویقانی جوابی پنج عددی

انجیل تومنا اعمال تومنا انجیل طغولک هیچ مکاشفات تومنا کتاب مسافرت تومنا

مکتوب بیعقوب جوابی سه عددی

انجیل میثیاء اذاب صلوٰة یعقوب کتاب وفات مریم

مکتوب میثیاء جوابی که داخل شد در عدد جوابی برین بعد از پیش از آن

انجیل میثیاء حدیث میثیاء اعمال میثیاء

مکتوب بمیرفتن سه عددی

انجیل مصرتین اذاب صلوٰة مرفتن کتاب پیشن بر نیاد

مکتوب بر نیاده در عددی

انجیل بر نیاده رساله بر نیاده انجیل ته بود و شکن

مکتوب بی کس کجانی در عددی

اعمال پولس اعمال نه کله رساله پولس با دو قهین رساله بیم پولس بنشالونیکیان

رساله بیم پولس بفرانیان رساله اهل قرانیان با وجواب رساله از جانب رساله پولس در جواب رساله از سنیکا پولس

مکاشفات پولس مکاشفات پولس ثانیاً و ذن پولس انابی کشتن پولس

انجیل پولس و عکظ پولس کتاب فسون مار پولس بر بیت پطرس و پولس

و بعد صاحب کس بود و اکثر است چون طغیان نا جمل و مکاشفات و مسائل ظاهر و آشکار کرد بدیکه اگر اینها مسلم نشود

در نزد اکثر مجتهدین تا الان ایضا این چطور مشخص میشود که کتاب الهامیه همان کتابهای مسلم در نزد فرقه پروتسنت میباشد

و زمانیکه ملاحظه نمائیم که این کتابهای مسلم نیز قبل از ایجاد صنعت طبع قابل الحاق و تبدیل بود اشکال واقع میشود **مخالطه**

**دو قهر** اینکه مسیح علیه السلام شهادت داده است بحقیقت کتب عهد عتیق پس هر گاه مخرف بودند بحقیقت آنها شهادت

نمیداد بلکه بر او بود که یهود را ملزم نماید بر تحریف **در جواب سیم** اولاً چون نواز لفظی از برای کتب عهد عتیق

وجدید ثابت نشده است و سند متصل بمصنفین ندارد چنانچه در باب اول دانستی و جمیع انواع و اقسام تحریف در کتابها

عهد عتیق وجدید مثبت و محقق گشته است و تحریف اهل دین و دانات زانبر از برای تأیید مسئله و با دفع اعتراضی

قول تمام از مفصل اول در جواب از مغالطه اول معلوم و مشخص نمودیم و بدلا بل قاطعه و براهین ساطعه ثابت نمودیم

که هیچ دقیقه از دین بقره در این کتب باقی نگذاشتند پس این کتب از همین جهت مشکوکست در نزد اهل اسلام فعلاً

احتجاج بعضی از آیات این کتابها بر اهل اسلام تمام نیست بلکه غلط و باطل است زیرا که جز استکه آیات مخفی بها الحاقه

باشند که بعضی از مسیحین از اهل دین و دانات در اخو قرن دوم و یاد در قرن سیم علاوه کردند در مقابل فرقه ایسویته

و فرقه مار سونیته و فرقه مانیکیز و این تحریف رجحانی پیدا کرد بعد از ایشان بجهت تأیید مسئله مقبوله چنانچه

در مقابل فرقه ایسویته و یونانی کنسین اینکار را کردند و این تحریفات بعد از ایشان توجیحی پیدا کرد زیرا که فرق سکرانه

مذکوره منکر کتابهای عهد عتیق بودند کلاً و با بعضاً و انکار آنها در جواب از مغالطه اول دانستی و بل در تاریخ

خود در بیان حال فرقه مار سونیته گوید که این فرقه در دوران معتقد بود یکی خالق خیر دوم خالق شر و میگفت توحید

و سایر کتابهای عهد عتیق را خدای دوم داده است یعنی خالق شر و هر اینها مخالف عهد جدید میباشد انشهی

ولاً در نزد صفحہ (۴۱۵) از مجلد هشتم از تفسیر خود در بیان حال این فرقه نوشت که این فرقه میگفت که خدای یهود غیر از

# احوال کتب مقدسه عهد

بدر عهدی است و عهدی از برای خود شریعت موسی آمده است زیرا که شرح موسی مخالفت انجیل است انتهى و ایضا از آن  
در مجلد سیم از تفسیر خود در بیان حال فرقه مانی که نیز نوشته که موزن من اتفاق دارند که تمامی این فرقه کتب مقدسه عهد  
عینی را قبول نداشت در هر وقت و در اعمال از کلاس عقیده این فرقه باین نحو نوشته شده است خداوند کرد شیطان انبیا  
بهود را و شیطان با موسی حکم نمود و با سایر انبیای هود و منتهک میباشد این فرقه را به (۱) از باب دوم از انجیل یوحنا که  
مسح با ایشان فرمود که انبیای هود ذاه زن و در میباشند انشی مؤلف این کتاب کو بدل این به باین خواست  
عینی فرمود (۱) جمع کسانی که پیش از من آمدند دزد و زاهرن هستند و کوفتند از سخن ایشان ترا نشنیدند انتهى و ثانی  
کویم هرگاه قطع نظر نمایم از الحاقیت و غیر الحاقیت و تفسیر و تبدل باز میتوانیم بگوئیم که از فرمایشات مسیح سند تمامی  
این کتب ثابت نمیشود زیرا که مسیح علیه السلام صلوات الله علیه و آله و سلم تمامی کتب عهد عتیق را بیان فرمود پس از کجا معلوم و مشخص  
میکرد که کتابهای منجمله در میان هود از عهد عتیق است و هر عدد بود بنا بر تسلیم و قبولی فرقه زبور و تسنن و ایچل و  
عدد بود بنا بر قول و تسلیم و قبولی فرقه کاتولیک زیرا که در میان کتابهای مقبوله در نزد فرقه زبور مذکورین کتاب انبیا نیز  
میباشد و جماعتی هود که معاصر مسیح بودند و همچنین مشاخرین از ایشان غیر از یوسیف بن کابرا اسمانی و الهامی نمی  
دانند بلکه معترف بنبوت انبیا نیز بودند و یوسیف بن موزس که تاریخ او معبر است در نزد مسیحین عموما که مردی  
منعصب بود و بعد از عیسی علیه السلام بود در تاریخ خود با بنفردا قرار و اعتراف می نمایند و پس گوید در نزد ما چند هزار  
کتاب نیست که مشافص باشند با همدگر و در نزد ما نیست و دو کتاب میباشد و پس واحوال از منته ماضیه و ذلالت  
شده است و این کتابها الهامی میباشد و از انجیل پنج کتاب مال موسی علیه السلام است و در این پنج کتاب بیان احوال عالم شده  
از ابتدای خلقت تا وفات موسی علیه السلام و سیزده کتاب از نوشته انبیا میباشد و در آنها احوال از منته انبیا نوشته شده  
از موت موسی علیه السلام تا زمان سلطنت اردشیر و چهار کتاب باقی دیگر مشتمل است بر حمد و ثنای الهی انبیا پس ثابت میشود  
از شهادت این مودخ حقیقت این کتب مندا و له زیرا که غیر از توره هفده کتاب بیان کرد و حال آنکه در نزد فرقه زبور و تسنن  
غیر از توره یوسیف چهار کتاب میباشد و در نزد فرقه کاتولیک و بک کتاب و مع ذلك معلوم نمیشود که کدام کتاب از  
این کتابهای که فضلا مسیحین میباشد داخل در هفده کتاب است زیرا که این مودخ غیر از کتاب مشهور و خیال دو کتاب  
دیگر را منسوب بانبیا نموده است در تاریخ خود پس ظاهر است این دو کتاب یکی الان وجود ندارند و در نزد مودخ داخل  
هفده کتاب بوده اند و در پیش دانشیکه گریز استم و علمای کاتولیک اقرار و اعتراف دارند که جماعت یهودی و مسیحی و عتیق بلکه  
بعضی عدم دلالت کتابها را ضایع کردند بعضی را پاره کردند و برخی را سوزانیدند پس جایز است که گوئیم این کتابها شکر ضایع و  
مفحود شد داخل در عدد این هفده کتاب نباشند بلکه میگوئیم کتابها شکر میگوئیم شرح و بیان نمایم الان که فرقه زبور و تسنن  
و فرقه کاتولیک و غیرها از هود و نصاری نمیخوانند که شدن آنها را انکار نمایند پس جایز است که آنرا کتب مفحود داخل در  
این هفده کتاب باشند که مودخ بیان نمود و کتابهای کشته از عهد عتیق اینها میباشد اول کتاب حور و بخداوند که در  
آیه (۱۴) از باب (۲۱) از سفر اعلا مذکور گردیده است و ذکر بی زاوشده است و در شاهد دوم از مبحث دوم دانشی  
در تفسیر هیری و اسکات باین نحو مرقوم است نمائید که موسی این سفر را نوشتن از برای تعلیم و ترویج و در این کتاب حدود  
زمین مواب بیان شده بود و در کتاب یا شکر که در آیه (۱۳) از باب دوم از کتاب یوحنا ذکر این کتاب شده است چنانچه در شا  
هدم از مبحث دوم دانشی و همچنین در آیه (۱۴) از باب اول از سفر سموئیل دوم این کتاب ذکر شده است **سوم و چهارم**  
و پنجم سه کتاب سلمان علیه السلام است یکی بکلمه وضع زبور بود و در تاریخ خلوقات بعضی بیان حال انبیا و سوره هزار  
مثل سلیمان و چیزی از این امثال تاکنون باقی میباشد و ذکر این سه کتاب شده است در آیه (۲۲) و (۲۳) از باب چهارم

دو

# در بیان فقدان بعضی کتب

از سر و آوازه آدم کلارک در جلد دوم از تفسیر خود در شرح ابر (۳۲) در حق امثال و زبور آن چنین گوید که  
 که الان منتسب بسلیمان میباشد هضد و پانصد و بیست و سه عدد است تخمینا و اگر بشلم شود قول بعضی که در باب اول  
 کتاب از تصنیفات سلیمان علیه السلام است پس ششصد و پنجاه تخمینا باقی میماند و از یک هزار و بیست و سه عدد سلیمان میماند و در  
 که گوئیم که زبور بیست و هفتم که بعد از صدم ذکر شده است و بر عنوانش اسم سلیمان نوشته شده است و واضح آنکه زبور مذکور  
 بدرسلمان داده تصنیف کرده است از برای تعلیم او آنست که بعد در شرح ایه (۳۳) در حق تاریخ مخلوقات چنین گوید از برای  
 طوبی علمای قلوب واضطرار عظیمی حاصل شده است از برای فقدان تاریخ مخلوقات بفقدان ابدی آنست که **ششمین** کتاب  
 توان بن سلطنت تصنیف شموئیل که ذکر آن در ایه (۲۵) از باب دوم از سفر شموئیل اول آمده است **هفتمین** تاریخ شموئیل  
**هشتمین** تاریخ نائان بنی اسرائیل که در این سه کتاب در باب (۲۹) از باب بیست و نهم از کتاب اول تواریخ آمده  
 آمده است و آدم کلارک در صفحه (۱۵۲۲) از جلد دوم از تفسیر خود گوید که این کتابها کشف شده است **نهمین** تاریخ  
 کتاب شعای بنی وادی بیست و ذکر این دو کتاب در باب (۱۵) از باب دوازدهم از کتاب دومین تواریخ اتمام آمده است  
**دوازدهمین** کتاب احیاء بنی اسرائیل که کشفات بعدوی بیست و نهمین دو کتاب در باب (۲۹) از باب  
 نهم از کتاب دوم تواریخ اتمام مذکور گردیده اند و در این تاریخ نائان بنی اسرائیل مذکور گردیده است آدم کلارک مفسر  
 (۱۵۳۹) از جلد دوم چنین گوید که این کتابها ناما مفقود گردیدند آنست که **چهارمین** کتاب یهوای پیغمبر بن حثانی کتاب  
 مزبور در ایه (۳۴) از باب بیست و یکم از کتاب دومین تواریخ اتمام مذکور گردیده است آدم کلارک در صفحه (۱۵۴۱) از جلد دوم از  
 تفسیر خود گوید که این کتاب الان مفقود است و اگر چه موجود بود در وقت تالیف سفر دوم از اخبار اتمام آنست که **پانزدهمین**  
 کتاب اشعیا پیغمبر که احوالات عزرا به پادشاه از اول تا آخر زمان نوشته شده بود و این کتاب در ایه (۲۲) از باب بیست و ششم  
 کتاب دومین از اخبار اتمام مذکور گردیده است و آدم کلارک در صفحه (۱۵۷۳) از جلد دوم از تفسیر خود گوید که این کتاب رأسا  
 مفقود گردیده است آنست که **ششدهمین** کتاب مکاشفات اشعیا پیغمبر اینچنان کتابی که احوالات حرفهای پادشاه  
 مفصلا در او نوشته شده بود و این کتاب در ایه (۳۲) از باب بیست و دوم از کتاب دومین تواریخ اتمام مذکور شده است **هفدهمین**  
 مرثیه ارمیای پیغمبر بر پوشتا و ذکر این در ایه (۲۵) از باب بیست و یکم از کتاب دومین تواریخ اتمام آمده است و آدم کلارک در شرح  
 این ایه گوید که این مرثیه الان مفقود است آنست که در تفسیر دوالی و در حدیث مسطور است که این مرثیه الان مفقود است  
 و امکان ندارد که این مرثیه همان مرثیه مشهوره الان باشد زیرا که ناهیات مشهوره ارمیا الان بر حادثه تار و شلم و موت  
 صدقیاست و مفقود شده بر موت پوشتا بوده آنست که **هجدهمین** کتاب تواریخ اتمام و ذکر آن در ایه (۲۳) از باب دوازدهم  
 از کتاب پنجم آمده است و آدم کلارک در صفحه (۱۶۷۴) از جلد دوم از تفسیر خود گوید که این کتاب پیدا نمیشود در کتابهاست که  
 در نزد ما میباشند زیرا که فهرست کتابها ندارد بلکه این کتاب کتاب دیگر بود که الان مفقود است آنست که در پیش دانشی که  
 بوسیله این دو کتاب دیگر غیر از کتاب مشهوره الان منتسب بحرفیال میماند و این مرد مورخ معتبر است در نزد مسیحیین فعلی  
 بیست کتاب مفقود گردیده است و احدی از کتابک و پروتسنت و یهود قادر نیست بر انکار فقدان این کتابها و ظاهرا  
 از علمای کتابک در کتاب خود المسمی بمرآت الصدق که در مسند چاپ شده است گوید که اهل خالو ائمان دارند بر اینکه  
 کتب مفقوده از کتابهای مفقود است که از بیست که در کتاب بعضی بشارتها در کتب علمای اثنی عشری میمانند کتابهای  
 محمد بن یعقوب کلینی در کتابهای محمد بن بابویه قمی و بحار الانوار علامه مجلسی و غیر هم در حدیث علیهم نقل میمانند مانند بشارتانی  
 در مفقودات مباحث حضرت رسول با نضای بخران واقع گردیده است و الان در کتب مفقود موجود در نزد اهل کتاب  
 بشارتها و بودند از نقل در کتب مفقوده بوده اند بلی ثابت میشود از شهادت بوسیله این کتاب در عهدا و منسوب بوسیله

در نزد ما میباشند زیرا که فهرست کتابها ندارد بلکه این کتاب کتاب دیگر بود که الان مفقود است آنست که در پیش دانشی که بوسیله این دو کتاب دیگر غیر از کتاب مشهوره الان منتسب بحرفیال میماند و این مرد مورخ معتبر است در نزد مسیحیین فعلی بیست کتاب مفقود گردیده است و احدی از کتابک و پروتسنت و یهود قادر نیست بر انکار فقدان این کتابها و ظاهرا از علمای کتابک در کتاب خود المسمی بمرآت الصدق که در مسند چاپ شده است گوید که اهل خالو ائمان دارند بر اینکه کتب مفقوده از کتابهای مفقود است که از بیست که در کتاب بعضی بشارتها در کتب علمای اثنی عشری میمانند کتابهای محمد بن یعقوب کلینی در کتابهای محمد بن بابویه قمی و بحار الانوار علامه مجلسی و غیر هم در حدیث علیهم نقل میمانند مانند بشارتانی در مفقودات مباحث حضرت رسول با نضای بخران واقع گردیده است و الان در کتب مفقود موجود در نزد اهل کتاب بشارتها و بودند از نقل در کتب مفقوده بوده اند بلی ثابت میشود از شهادت بوسیله این کتاب در عهدا و منسوب بوسیله

# انزال کتاب و کیفیت آن

بود لیکن معلوم نمیشود که این پنج کتاب همین پنج کتاب موجود الان است یا خبری ظاهر یا بنظر خبرچین میباشد که این پنج کتاب  
الان غیر از آن پنج کتاب است که در عهد موسی و نوح بوده و در شاهد اول و دوم از بحث اول دانستی که این در عهد موسی  
بود با این پنج کتاب که الان منسوب به موسی علیهم السلام است در تحریرات خود مخالفت نمینماید یعنی اسکنه یهودی منعیست با توری  
مخالفت نمینماید در تحریر خود در صورتیکه اعتقادش این باشد که کلام خداست پس مخالفت این در عهد موسی با این توری در کتاب  
که این توری غیر از توری است که در زمان خود نوح بود تا آنکه هرگاه ما تسلیم کرده و قبول نمائیم که این کتابهای مندرج در الان  
در عهد و زمان مسیح علیهم السلام بودند و این پنج کتاب در حقیقت از برای این کتابها بازگویم که مقتضای شهادت ایشان  
همین قدر است و پس که این کتابها در آنوقت در نزد یهود موجود بودند خواه مصنفین این کتاب انخاص منسوب بهم باشند یا نه  
و خواه حال آن مندرج در این کتابها صادق باشند یا بعضی صادق و بعضی کاذب و مقتضای این شهادت این نیست که  
هر کتابی از کتابها از تصنیفات انخاص منسوب بهم میباشد و اینکه هر حال و قول مندرج در این کتابها حکما یا بد صادق باشد  
بلکه هرگاه مسیح و حواریون از این کتابها نقل نمایند بجز در نقل ایشان صدق منقول عنه لازم نمینماید بجهتی که دیگر محتاج تحقیق  
نباشد بلی اگر مسیح علیهم السلام بصریح نماید که فلان جزو فلان قول و یا فلان حکم که در فلان کتاب از کتابهای عهد عتیق نوشته  
شده است از جانب خدا میباشد یقینا مقبولست در نزد مسلمین بشرط اینکه قول مسیح بنوا برسد و الا از کتب اناناجیر  
و رسائل عهد جدید این امر ثابت نمیشود زیرا که خود کتب عهد جدید از اناجیل و غیره مقطوع السند و غلط و مخرب است  
باشند چنانچه هر از این امور را در پیش بیز این قاطع و دلایل ساطع معلوم و مشخص نمودیم پس این شهادت که در کتب عهد  
جدید است از برای کتب عهد عتیق هیچ قاعده و ثمری ندارد زیرا که ماده استدلال محقق الوقوع نیست و این امر را برای اینها  
خود نمیکویم بلکه محققین فر فر و نشئت در آخر الامر بقول این خبر برکشند و الا ملجائی و مغربی و پناهی نشاندند  
دست کسانیکه ایشانرا مسیحی مخلصینا بپند که الان دیار او را مملو از وجود ایشانست محقق فر فر و نشئت بلی در  
باب (۳) از قسم سیم از کتاب خود المطبوع نشاند در بده لندن چنین گوید بدون شک و در بی شغب ما گفت که توری از جانب  
خداست و منهم مستعد بدانم که ابتداء وجود آن از جانب غیر خدا باشد بخصوص زمانیکه ملاحظه نمائیم این امر را بدست  
جماعت یهود در مذهب و رجال و در اشباه دیگر مانند فن حرب و صلح اطفال بودند و ملصق و چسبیده بنوحید بودند و  
ایشان در ذات و صفات الهی خوب و مرغوب بود و مردمان دیگر قائل بالهت کثیره بودند و بدون ریب شغب ما نبوت اکثر  
نویسندگان عهد عتیق را تسلیم و قبول نمود و واجبست بر ما مسیحین تا همین حد برویم و اما اینکه عهد عتیق تمام کتابها  
و با اینکه هر فطره از فقرات آن حق است و با اینکه هر کتاب از کتابهای عهد عتیق اصل دارد و با اینکه تحقیق مؤلفین عهد عتیق  
واجبست پس در این امور اگر مسیحی مدعی شود من زاده بر این نمیکویم که تمام سلسله مسیحیه را نصیبست تا آخر است  
بدون ضرورت در این صورت این کتابها خوانده میشوند عموما و یهود بهائیکه معاصر شغب ما بودند این کتابها را قبول داشتند  
و حواریون و جماعت یهود با آنها رجوع مینمودند و این کتابها را استعمال مینمودند و لیکن از این رجوع و استعمال غیر از این پنج  
کتابت نمیشود بجز در سنیکه مسیح علیهم السلام زمانیکه در حقیقت بشارت از ایشانها بفرماید که این از جانب خداست پس الهامی  
خواهد بود یعنی صریح به در کلام مسیح و الا اینقدر فقط که این کتابها مشهور و مسلم بودند و آنوقت پس در این صورت کتب  
مقدسه ما شاهد خوبست از برای کتابهای یهود لیکن باید خاصیت این شهادت را بفهمیم و این خاصیت البتة بیونیت دارد  
با خاصیتی که در بعضی اوقات بیان شده است با اینکه از برای هر معامله خاصه است و استحکام هر دایم بلکه از برای علت  
امرنا قیاس از علت و یعقوب در رساله خود گوید که صبر تا توب داشته باشد و مقصود است از تعلیم ایشان نمودن مع ذلك  
فما بین علمای مسیحیه نزاع و مباحثه است در حقیقت توب بلکه در وجودش خداست پس از شهادت یعقوب همان قدر معلوم

بمورد

# در کیفیت احوال کتب عهد عتیق

در فسطح کتب این کتاب در وقت بعقوب بود و هویدا و از قبول داشتند و پولس در رساله دوم خود بنویسند و گویند  
که این کتاب بنویسند و بنویسند با موسی مخالفت کردند اینها نیز با زاسنی مخالفت میکنند آنچه و این دو اسم در عهد عتیق پیدا  
نمیشوند و معلوم نیست که پولس این دو اسم را از کتب کاذب نقل کرده است یا از روایت با ذکر فراست لیکن احدی خیال نکند  
در اینجا که پولس از کتاب نقل کرده است و این کتاب این حال مکتوب بود و نفس خود را هم مدعی از برای اثبات تعیین صدق روایت  
قرار نداده است فضلا از اینکه مثلا باشد با این سوالات بچستی که تحریر در رسالت او موقوف باشند بر تحقیق اینکه بنویسند  
بنویسند با موسی مخالفت کردند یا نه پس از برای چه سالات دیگر را تحقیق نمائیم و غرض من از این تقریر اینست که از برای  
تواریخ هود شهادتی یافت نمیشود که افضل باشد از شهادت تاریخ ابوب و بنیسن و بنیسن بلکه من بوجرد دیگر خیال میکنم و  
مقصود من اینست که از نقل فقره از عهد عتیق در عهد جدید صدق آن فقره لازم نماید بچستی که محتاج بدلیل خارج که متین  
است در اعتبار نباشد و جایز نیست که اینها عده مقرر باشد از برای تواریخ هود یعنی قاعده مجرد نقل اینک جمع اقوال از  
کتابهای ایشان صادق است و الا جمع کتابهای ایشان کاذب خواهد بود زیرا که این قاعده از برای کتاب دیگر مقرر نگردد بلکه  
و من بیان این امر را ضرورت دانستم از برای اینکه رسم و الیتر و نلامده آن از انام ما ضیروا بنخواست که ایشان غالباً داخل میشوند  
در بخل هود پس از آن هجوم میاورند بر ملت مسیحیه و بعضی اعتراضات ایشان ناشی شده است از بیان معنی برخلاف ضمن الامر  
و بعضی از مبانی اعتراضات ایشان اینست که شهادت مسیح و معلمین آن ما بر رسالت موسی و انبیا دیگر صدق  
از برای هر جزو و از برای هر قول قول از تواریخ هود و ضمانت هر حالی مندرج در عهد عتیق واجب است بر ملت مسیحیه  
کلام بیلی تمام شد حاصل مقصود محقق بیلی اینک از مجرد نقل مسیح و حواریین از کتب عهد عتیق و تصدیق آن بزرگوار بر رسالت  
موسی و سایر انبیا علیهم السلام صدق و حقاقت تمامی کتب عهد عتیق لازم نماید بطوریکه مسیحین ضمانت داشته باشند بصدق و  
صدق جمع اجزاء و اقوال کتابهای عهد عتیق را بلکه هر یک از آنها که مسیح تصریح کرد بصدق و حقاقت آن صحیح و الهام است و الا  
حال بدقت نظر و ملاحظه کن که کلام این محقق با کلام این محقق مطابقت یابند و قول او که ما بین علمای مسیحیه نزاع و مباحثه  
در حقیقت توب بلکه در وجودش قدیم اشاره بنماید باختلاف قوی و معروف در میان اهل کتاب زیرا که ذاتی تمامی دین کتاب  
مشهور است از علمای هود و همچنین میبایست و لیکرک و ستمکز و استنک و غیر ایشان گفته اند که ایوب اسم فرضی است و حتی  
آن در هیچ قوی از اوقات نبوده و کتابش حکایت باطله و قصه کاذب بر مینماید و کماست و وانثال و غیرها گفته اند که ایوب در نفس  
الامر بوده است پس از آن قائلین بوجودش در تعیین زمان او هفت قول دارند **اول** که بعضی گفته اند که معاصر موسی **ع**  
بود **دوم** که بعضی گفته اند که معاصر فضاة بعد از یوشع علیهم السلام بود **سوم** و بعضی قائل شدند که معاصر هابیر و یوشع **ع**  
باشد شاه ایران بوده است **چهارم** که بعضی گفته اند که معاصر بعقوب علیهم السلام بوده است **پنجم** برخی اعتقاد کرده اند که معاصر  
سلیمان علیهم السلام بود **ششم** جماعتی گفته اند که با بخت التصرف معاصر بود **هفتم** و بعضی گفته اند که ایوب قبل از زمان آمدن  
ابراهیم علیهم السلام بکنعان بوده است و هون که محقق فر فر پر و تسنت میباشد گویند که حقیقت این خیالات دلیل کافی است  
ضعف و همچنین اختلاف دارند در عوض بلده او یعنی بلده ایوب که در ذاب اول از باب اول از کتاب توب مذکور کرده است  
که در کلام اهلیم بوده بر سه قول قائل شده اند **تویارت** و **اسپام** و **کامت** و غیر ایشان گفته اند که عوض در اهلیم **ع** بود و  
میبایست و آنچه گفته اند در شعبه دمشق بوده و لود و ماجی و هیلتز و کود و بعضی متأخرین گفته اند که عوض اسم دو میتر  
و همچنین در مصنفان کتاب یعنی کتاب ایوب که ایالیه بود و یا ایوب و یا سلیمان و یا اشعیا و یا مرد مجهول لاسمی معاصر  
یا میتیه و یا خرقبال و یا عزیزا و یا مردی از آل ایهو و یا موسی علیهم السلام و بعد قائلین بقول اخیرین اختلاف دارند پس بعضی  
منعقدین گفته اند که مصنفان کتاب موسی علیهم السلام است در زبان عبرانی و آنچه گویند که موسی علیهم السلام این کتاب را از سر پانزده

# وَجَدِي بِدَقْوَلِ الْهَلِكِ كِتَاب

بجریان ترجمه نموده است و همچنین اختلاف دارند در موضع ختم این کتاب چنانچه در شاهد دوازدهم از بحث سیم محرز و در  
افغان پس در این باب بیست و چهار قول میباشند و همان دلیل کافی است در اثبات اینکه اهل کتاب سند متصل ندارند از  
برای کتابهای خودشان و منشا اقوال ایشان نمیباشد مگر ظن و تخمین و تهبود و در قرن پنجم بود این کتاب را بمدت بیست  
مدت نموده است و وارد کتاب از پیشوای بزرگ فرزند پسر و تفسیر جناب او طریقی کرده است بدین سبب که این کتاب فتنه  
مخبر میباشد پس حال با بدی ملاحظه کنیم حال این کتاب اگر مسلم در نزد فرزند پسر و تفسیر و کمالک و حال آنکه بنا بر تحقیق ذلک  
مخالفی در میان بکس و لیکلرک و ستمگر و استنک و غیرهم از علماء حکایت باطله و فتنه کا در میباشند و بنا بر رأی تهبود  
قابل مدتست و بنا بر رأی امام فرزند پسر و تفسیر فتنه مخبر است که قابل لغات نیست و بنا بر قول مخالفین ایشان مصنفش  
معین نیست رجبا بالغیب و جنوب میماند با شخصی پس هرگاه فرض شود که از مصنفان الهی و با مردی از الله و امر در قبول  
الاسم است که معاصر میتة بود الهامی بودنش ثابت نمیشود و در شاهد اول از بحث دوم دانستی که کتاب سینه بر تهبود  
بر دو روز در فدای مسیحیه تا سصد و شصت و چهار سال و از روی خرم اسم مصنفش نیز معلوم نیست و مکتب و کتب  
انها بنیتمش ردش کرده اند و اظهارش بهر نموده است بر این کتاب اتم فیلو کتب و همچنین است حال کتاب سرود سلیمان  
فیس تهبود و در این کتاب با سپار مدت کرده است مانند کتاب توب و سیم و لیکلرک معترف بصدق این کتاب نیستند و  
و استن و بعضی از مناخرین گفته اند که این کتاب غناء و فنی است لا بد است از اخراج آن از کتب الهامیه و ستمگر گفت ظاهر  
این کتاب از موضوعات باشد و وارد کتاب نفل نموده است که کاسیلو کتب لا بد با این کتاب اخراج شود از عهد عتیق و  
همین منوال است حال کتابهای دیگر پس حال کویم اگر شهادت مسیح و حواریین موجب اثبات صدق جمیع اجزا و عدد و احکام  
و اقوال کتابهای عهد عتیق بوده است پس امثال این اختلافات فاحشه و اضعفایین علمای مسیحیه سلفا و خلفا چه معنی  
نه اینست که رد قول مسیح و حواریین موجب کفر است پس اگر مسیح و حواریین شهادت داده باشند بر حقایق جمیع کتابها  
عهد عتیق پس وای بر حال منکرین که از انجیل است امام اعظم بغی و طرد و اگر چنین نباشد مشین بدعا قبت و معتاد خوانند  
بود پس اضا فانسکه محقق پبلی گفت و این غایت و منتهای سعی است در این باب از جانب ایشان و بدون اقرار و اعتراف  
بقول پبلی ملجائی و مغزری از برای مسیحین پیدا نمیشود کف لا و حال آنکه در شاهد شانزدهم از بحث اول از همین باب دانست  
که علمای یهود و مسیحین منفی اند بر اینکه عزرا علیهم السلام بخلط و خطا واقع گردیده است در سفر اول از اخبار انام و این  
ایضا داخل است در عدد کتابها بلکه مسیح علیهم السلام بقیقت انها شهادت داد بنا بر زعم ایشان پس زمانیکه منقاد نشوند قبول  
خبر و تحقیق پبلی در صدق این غلط چه خواهند گفت و بعد از همه اینها و ابعا کویم هرگاه بر فرض حال تسلیم نمائیم که شهادت  
مسیح و حواریین بصدق است از برای جمیع اجزا و اقوال و احکام مندرجه در این کتب با ضرری همانندارد زیرا که ثابت و مدلل  
گشته که مذهب جمهور علمای مسیحیه و جسن و اکینان و کیر برانتم از فدما و مذهب کاذب کاتک و سلب جین و دیگر کتب  
و داعی بککرو و اکلارک و هفری و و استن از علمای پرتسنف است که جماعت یهود کتب را بعد از مسیح و حواریین تخریب  
نمودند و خواری زاد زبان این کتابها انداختند چنانچه در مفصل اول مفصلا و مدلل از قیم یافت و کافه علمای پرتسنف  
ایضا در اکثر مواضع مضطرند که اقرار بخریب نمایند و گویند که جماعت یهود تخریب نموده اند چنانچه در مباحث و مقنا  
ثلثه عیان و بیان نمودیم پس الان سوال میمانیم از ایشان مواضعی که مفرده تخریب و خواری دادها یا اعتراف بود در زمان  
علیه و حواریین و مع ذلک شهادت رکواهی دادند بصدق جمیع اقوال و اجزاء این کتب و با چنین نبود بعد تخریب واقع شد  
معین و مشخص است که شوا اول امر پسکه هر کسی در الجمله دانستی داشته باشد نمینواند این شوا را اختیار نماید و شوا کافی منافا  
ندارد با شهادت مسیح و حواریون پس ثبت لطلوب و ظهر المقصود پس این شهادت منافات ندارد با تخریبی که بعد از ایشان

در تخریب

# در بیان بعضی مغالطات مسیحین

واقع گردید و اول ایشان هرگاه تحریف ثابت شده بود از جماعت یهود و جناب مسیح علیهما السلام ایشان را ملزم می نمود بر این  
 فعل گوئیم بنا بر مذاق جمهور قداما از مسیحین این کلام بیجا و مسأغی ندارد بلکه تحریف در عهد ایشان واقع شد یعنی در  
 عهد قداما و یهود و ذابوئیل و الزام می نمودند و هرگاه ما قطع نظر نمائیم از مذاق و قول قداما باز راه کلام از برای ما مسدود  
 نمیشود و میتوانیم بگوئیم الزام و توبیح مسیح علیهما السلام و همچنین حواریون ضرور نیست بنا بر مذهب خود متابعان مسیح با  
 نمی بینند که نسخه عبرانی و سامریه در مواضع کثیره اختلاف دارند بطوریکه یکی از این دو نسخه غلط و تحریف یافته و از این  
 مواضع تحریف و خراب موضوعی است که ذکر آن در شاهد سیم از بحث اول گذشت و دانستی که بین الفریضین نزاعی است سلفا  
 و خلفا و هر کدام از فرقهین مدعی است که تحریف آن فرقه است نه فرقه دیگر و اکثر کتبکات و تا به پیش گویند که حق با سامریین است  
 تحریف و خراب کننده جماعت یهود است و جمهور علمای پرتسننت گویند که حق با یهود است و تحریف و تحریف بنا بر  
 میباشند علی زعم گویند این موضوع را تا بعد از سال بعد از موتی علیه السلام سامریین تحریف کردند پس بنا بر زعم فرقه پرتسننت  
 همد و پنجاه و یکسال قبل از میلاد مسیح این تحریف از سامریین صادر گشته و مسیح علیهما السلام و حواریین نیز جماعت یهودی  
 سامریین را ابد الزام تحریف نموده اند و هیچ فرقه ای در این باب نفرموده اند بلکه آن زن سامریه در سرچاپه سوال کرد  
 از مسیح علیهما السلام در این باب بخصوص و عینی علیه السلام قوم او را در این باب الزام نمود بلکه سکوت کرد و سکوت انجذاب در این  
 وقت تا می بیند سفاک سامریین را و لذت ذاکر کتبکات از همین سکوت استدلال نموده و گفته است که سامریین تحریف کردند  
 بلکه جماعت یهود تحریف نمودند چنانچه در شاهد دهم و سیم از بحث اول تحریف گشت و همچنین از مواضع تحریف مذکور این موضوع  
 که یک حکم زاید برده حکم در نسخه سامریه یافت میشود با التفسیر عبرانی و انجیم نیز جعل تراعت نماید این ایشان از سلف و خلف  
 و هر کدام از فرقهین نسبت تحریف را بدگری میدهند و یک کدام از فرقهین صادق میباشند یقینا زیرا که این احکام یاده است  
 و با با زده و مع هذا مسیح و حواریون هیچ کدام از فرقهین را الزام ننمودند و نفرمودند که این تحریف نموده است پس این چیز  
 دارد بنا بر قواعد مذهب ثنما مسیحین کتب عهد عتیق تحریف باشند قبل از مسیح و حواریین و مع ذلك سکوت نموده و هیچ  
 نکویند چنانچه دیدیم **مغالطه ششم** آنکه جماعت یهود و مسیحین از اهل دین و دیانت بودند چنانچه شما مسلمین  
 در حق خود اذعان نمائید پس بسیار بعید است که اهل دین و دیانت جرات و جسارت نمایند بر مثل این امر قبیح که در حق  
 گوئیم بعد از اطلاع بر مباحث و مقاصد گفته چنین بحث و مغالطه را ایمان آوردن زهی بخردی و که عقلی است و در  
 قول ششم از مقصد اول در جواب مغالطه اول دانستی که این امر در میان یهود و مسیحین بمنزله مستحبات دینیه بود  
 بحکم مقوله مشهوره که نقل آن در اینجا گذشت پس تغییر و تحریف منافی دین و دیانت نبود تا اینکه کسی جرات و جسارت  
 نماید **مغالطه هفتم** آنکه بعضی نسخه های کتب مقدسه که پیش از زمان محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نقل  
 شده است و الان در نزد مسیحین موجود است و این نسخه های قدیمه با نسخه های که الان مستعمل میباشند موافق است  
 و همچنین با هم دیگر موافقت کلی دارند انتهى بدانکه این مغالطه از اعظم مغالطه های ایشانست و اغلب کتبشما این مغالطه را  
 در مقابل اهل اسلام بخبرایان و تفریبات عجمه و غریبه بگذارند و نمانند و هم خود می نویسند و صاحب بنان الحق از صفح (۳۹)  
 (۴۱) این مغالطه را نوشته است یعنی در نسخه مطبوعه **الجواب** این مغالطه مشتمل بر سه ادعاست اول آنکه این  
 نسخه های موجود الان پیش از زمان خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله و سلم نوشته شده اند و **ثانی** آنکه با هم دیگر موافقت کلی است  
 و **ثالث** آنکه این نسخه های خالیه ما موافقت دارند هر سه ادعا غلط و باطلند و **شهر** **اول** که در قول  
 ... در جواب از مغالطه اول دانستی که نسخه کندی که در نسخه عهد عتیق نسخه عبرانی است که در صد هفتم و هشتم نوشته  
 ... است ایشان می آمد بلکه نسخه کامله عبرانی که در صد دهم نوشته شد باشد بدست ایشان نیستند از هر که نسخه

# نسبت باهل اسلام و جوانان

قدیمه که از برای کتبکات حاصل شد و بزحمت و زابده است آوردن نسخه بود که در نزد ایشان مسی نبود کس یادآور بود  
و کتبکات گوید که این نسخه در صددم نوشته شده بود و نوشته بودی رویی گوید که این نسخه در صد و نهم نوشته شده است  
اندرون نسخه عبارتیه را با ذغای نسخ کامل طبع رسانید در چهارده هزار موضع با این نسخه مخالفت کرد یعنی با تو کس یادآور  
از آنچه ز یاد تو هزار موضع در نودیه بود فقط پس ملاحظه کنید که در غلط این نسخه را و اما نسخهای از جنه یونان نیز پس  
نسخه از آنها بسیار قدیمست در نزد ایشان **اول** فلک الاسکندر بنوس **دوم** قمر طرکین و اطیب کاتوس **سیم** کس  
افرمی **اول** در لندن در کتابخانه موسسه ام برطینه موجود است و این نسخه در نزد مصححین در مرتبه اولست از نسخها و ملا  
اولتیز را دارد و **دوم** در کتابخانه شهر روم واقع ولایت ایتالیا موجود است و این معلم علامت دوم و در مرتبه دوم است  
نزد مصححین و **سیم** در شهر پاریس موجود است و در این نسخه کتابهای عهد جدید میباشند و پس را با کتابهای عهد  
در این نسخه نیست پس بیان حال این سه نسخه در اینجا بجایست پس گویم که هوزن در مجلد دوم از نفس خود در بیان حال کس  
الاسکندر بنوس چنین گوید که این نسخه در چهار مجلد نوشته شده است پس در جلدها که در اول کتابهای صادف و کاتبه اول  
عهد عتیق میباشند و در مجلد چهارم عهد جدید و رساله اول کلیمت بفرانسیان و زبور کاذب و نبوب سلیمان **عنه** در یک  
انتهی بعد گفته است پیش از زبور رساله آنها را پیش یافت میشود و بعد از آن فهرست آنچه خوانده میشود در نماز در هر بناه  
ساعات شبانه روز و چهارده زبور هم نازدهم از آنها در لغت و صفات مریم علیها سلام است و بعضی کاذب و برخی مأخوذ از  
نجهلند و دلایل یومی نیست بر زبور کات مکتوبند و قوانین او بر ناچیل و بعضی مبالغه کردند در مدح این نسخه و برخی دیگر در **عنه**  
و در شب دشمنان این نسخه و تسبیح است و در قدیم بودن این نسخه کلام است پس کرب و شولز چنین کان کرده اند لعل این نسخه  
در آخر صد چهارم نوشته شده باشد و میبکایلس گوید که خداست این نسخه اینکه امکان ندارد که قدم نازدین فرض شود زیرا که  
رساله آنها را سبش در این نسخه یافت میشود و آوندن چنین فهمیده است که این نسخه در قرن دهم نوشته شده است و تسبیح  
گوید که در قرن پنجم مخر بر کشته است و چنین کان کرده است لعل این نسخه از نسخها باشد که در اسکندریه در شصت و نه برای زجر  
سرا بپته جمع شدند و ذکر ستملر چنین فهمیده است که در قرن هفتم نوشته شده است و مؤنث فاکن گوید امکان ندارد که جز ما  
کهنر شود در حق نسخه از نسخها که قدیمتر از اسکندریه بنوس باشد و با غیر آن که پیش از قرن ششم نوشته اند و میبکایلس گوید که این  
نسخه در زمانی نوشته شد که زبان اهل مصر زبان عربی شده بود یعنی صد و نود و بیست سال بعد از تسلط مسلمین بر اسکندریه  
زیرا که کاتبان این نسخه در مواضع کثیره هم زابده است و بالعکس چنانچه در زبان عربی تبدل میشود پس همین استدلال  
کرده است که امکان ندارد که این نسخه پیش از قرن ششم نوشته شده باشد و باید فهمیده است که در وسط قرن چهارم و با وجود  
آن نوشته شده است و ممکن نیست که ازین قدیمتر باشد زیرا که ابواب فصول در این نسخه پیدا میشوند و قوانین یومی پس در او  
نقل شده است و اینها بر دلایل و ابد اعتراض نموده است و ادله نوشته شدن آن در قرن چهارم و پنجم اینهاست **اول** و **سیم**  
ابواب در رساله پولس یافت نمیشود و این تقسیم در شده بوده **دوم** قمر طرکین در این نسخه یافت میشوند که قرآن  
مجلس بود نیسیا و کار هنج منع نمود پس شکر این استدلال نموده است که این نسخه پیش از ششم نوشته شده است **سیم** آنکه  
استدلال نموده است شکر بدلیل تازه دیگران اینست که در زبور چهارم ایمانی یعنی فتمی فتم که در شصت و شصت یافت شد  
پیدا نمیشود در این نسخه پس این نسخه پیش از این سالها نوشته شده است یعنی چون قمره که در این سالها پیدا میشود در این نسخه  
پس باید پیش نوشته شده باشد و کان کرده است و تسبیح که پیش از زمان جبروم نوشته شده است زیرا که تبدل شده است من یونان  
در این نسخه بزحمت اناک قدیم و کاتبش نمیداند که ایشان عربی بکارین میکنند زیرا که اگر او تبدل آکارا و نوشته است و  
بویکران جوانیش داده اند با یکدیگر بن غلط کاتبست و پس زیرا که لفظ آکارا وون در این نسخه آمده است و میبکایلس گفت با این کلام

بجز این

# در دعای فنیستین

چیزی ثابت نمیشود زیرا که این نسخه با نسخه دیگر نقل شده است بنا بر این که با تمام نقل شده باشد این دلیل  
منقول عنها نقل میگردند در این نسخه علی ممکنست نصفه امر بجز و اشکال و حروف و عدم اعراب و دلائل عدم نوشتن شدن  
آن در قرن چهارم اینها هستند که آن کرده است و اکثر مینماید که رساله آنها فی سیش در حسن زبوزان در این نسخه یافت میشود  
و احوال این رساله در حال جنوه او حال بود همین دلیل او در آن است که لال نموده است که این نسخه در قرن دهم نوشته شده است  
زیرا که این رساله رساله کا ذیست و اختراع آن در حال جوتش امکان ندارد و اختراع در قرن دهم در غایت قوت بود انقی  
پس از آن هورن در مجلد مسطور در بیان قد کس و ایضا کاتون من چنین گفته است که در معتمد متر ترجمه یونانی که در نسخه طبع است  
چنین نوشته شده است که این نسخه پیش از ششم نوشته شده است یعنی دو قرن چهارم و مؤنی فاکن و پیلین چنین چنین گفته  
در قرن پنجم و با ششم نوشته شده است و در یونان گفت در قرن هفتم نوشته شده است و هک که در ابتدا ای قرن چهارم در  
مارش کوید در او آخر قرن پنجم و اختلافی پیدا نمیشود مابین دو نسخه از نسخهای عهد عتیق و جدید مثل و مانند اختلافی که فیما  
بین قد کس اسکندر نویس و این نسخه یافت میشود یعنی این دو نسخه چنان با هم دیگر اختلاف دارند که هیچ نسخه در حال این  
نرسیده است از نسخهای عهد عتیق و جدید با آنهی پس از آن گفته است اسکندر لال نموده است کتبکات با این که این نسخه و هکذا نسخه  
اسکندر نویس نقل شده اند از نسخه آریخ و در آن نقلهای او که قریب بزمان او نقل شده اند بلکه این دو نسخه از نسخهای منقول  
کردند که علامات آریخ در آنها نبود یعنی در آنجا که علامات آریخ در نفول منروک کرد بدانی که بعد در مجلد مذکور گفته  
در بیان قد کس آریخی و تسین کان کرده است که این نسخه از نسخهای بنسکه در اسکندریه جمع شد از برای تصحیح ترجمه سربا سیر لیکن  
دلیلی نیست بر این امر و اسکندر لال نموده است از حاشیه ابه هفتم از باب هشتم از رساله عبرانی که این نسخه پیش از ششم نوشته  
شده است لیکن میگوید اسکندر لال او را قوی نمیدانند همین قدر و قائلست فقط که این نسخه قدیمست و مارش گفت که در قرن  
هفتم تحریر شده است ترجمه کلام هورن تمام شد پس ازین تقریرات و اختلافات قاضی از برای غافل لبب ظاهر روشن کرد  
که ایشان دلیل قطعی ندارند بر اینکه این نسخه در قرن فلان و تاریخ فلان نوشته شده اند و این نسخه در آخر تاریخ تحریر ندارند که  
کاتب در فلان سال این نسخه را نوشت چنانچه این تاریخ مکتوبست در او آخر کتابهای اسلامیه غالباً پس علمای ایشان و جمالیان  
گویند بظنی که از بعضی فرایش از برای ایشان ناشی شده است لعل در قرن فلان و با فلان نوشته شده اند و مجرد ظن و تخمین بر  
خالف تمام نیست و دانستی که ادله قائلین با اینکه نسخه قد کس اسکندر نویس در قرن چهارم و با پنجم نوشته شده است ضعیف  
و منقوض است و ظن ستمگر نیز بعد است زیرا که تغییر زبان اقلیمی بزبان اقلیم دیگر در اندک مدتی خلاف عادتست و عرب در قرن  
هفتم از فزون مسجده بر اسکندریه مسلط شدند زیرا که تسلط ایشان در سال بیستم از هجرت بود علی الاصح الا اینکه مراد از  
آخرین قرن باشد و دلیل میگوید ساله و خالی از اعتراض است که لا بد باید تسلیم و قبول شود پس ممکن نیست که این نسخه پیش از قرن  
هشتم نوشته شده باشد و ظن غالب است که او در آن گفت که این نسخه در قرن دهم نوشته شد که در آن قرن در برای تحریف موالج بود  
و مؤید این قولست احتمال این نسخه کتب کا ذبه ایضا پس ظاهر آنست که کاتبش در زمانی بود که در آن زمان تمیز و تشخیص فیما بین کاتب  
از صدق مشکل بوده است و این بر وجهی که در این کتاب در قرن دهم بود و اینک بقای کاغذ و حروف تا یکصد سال و با نصد چیزی که مستعد  
عاده بخصوص زمانیکه ملاحظه نمایم این امر را که برین حافظت و کتابت در طبقات و فیما بین مسجین خوب نبوده اند و کاتبان  
اسکندر لال و تسین ذریحی قد کس آریخی و در نموده است و قول مؤنی فاکن و کتبکات آریخی و فیما بین و قول دبوین ذریحی قد  
و اطلبکات نویس ایضا دانستی و قول مارش در حق قد کس آریخی اینکه این دو نسخه در قرن هفتم نوشته شده اند پس از برای نوظاهر  
و روشن کرد بد که دعوی ائیل ثابت نیست بلکه غلط است چنانچه زبیر که ظهور حضرت خاتم الانبیاء علی الله علیه و آله وسلم  
یعنی ولادیه با حادثش در آخر قرن ششم از فزون مسجده و بعثت در او اهل قرن هفتم بود و زمانیکه ثابت شد که قد کس اسکندر

# وَرَقُولِ الشَّيْبَانِي فِي الْقَدَائِمِ

مشکل برکت کاذب نیز میباشد و اینک بعضی از بسیار مذمت نمودند و بعضی عداومت کنندگان این نسخه و تفسیر  
و اینکه اختلاف پیدا نمیشود از نسخهای عهد عتیق و جدید مثل اختلافی که فیما بین قدکس اسکندر نیوس و قدکس و امالیکان  
یافت میشود پس از برای تو ظاهر شد که ادعای دقوم و ستم نیز صحیح و باطل میباشد و تا ناگویم هرگاه ما قطع نظر نمایم از  
این تحریفان و تفریبات و اختلافات فاحش و فرض نمایم که این سه نسخه قبل از ظهور موفوزالت و حضرت خاتم الانبیا  
صلی الله علیه و آله و سلم نوشته شده اند نیز ضرری بحال ما ندارد زیرا که ما نمیکویم که کتب مقدسه اهل کتاب تحریف و خراب  
نمودند تا زمان ظهور حضرت خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله و سلم و بعد از آن تحریف و خرابی در آنها واقع کردید بلکه میگویم  
که این کتب قبل از ظهور آن سرور علیه و آله سلام الله الملك الاکبر بوده اند لیکن بدون سند متصل بمصنفین و اینکه تحریف  
و خرابی پیش از انجذاب در این کتابها واقع کرده بود یقیناً و در بعضی مواضع بعد از انجذاب نیز تغییر و تبدیلی واقع شد پس  
قول منافات ندارد با وجود نسخهای قدیمه کثیره تا چه برسد به نسخه بلکه اگر هزار نسخه مثل قدکس اسکندر نیوس و غیره یافت  
شود هیچ ضرری ندارد بحال ما بلکه بسیار منفعت دارد از برای ما با اعتبار اشتغال این نسخ برکت معموله موضوعه غیره یقیناً و به  
اعتبار اختلاف این نسخها با هم که چنانچه در قدکس اسکندر نیوس و قدکس اطیقا نوس که اختلاف شدید فیما بین این دو نسخه  
و باعتبار اختلاف این نسخهای قدیمه با نسخهای فعلی است فیما بین اهل کتاب زیرا که از نسخهای قدیمه مشتمل بر کتب کاذبه  
نیز میباشد بنابر اقرار خود مثلثین پس این را عظم ادله داله بر تحریفست و اسلاف ایشان و از قدیم بودن نسخه صحت لازم نماید  
والا باید بگویند که آن کتب کاذبه مندرجه در قدکس اسکندر نیوس نیز صادق میباشد و این خلاف مذهب جمهور مسیحین  
پس ثابت و محقق شد که از قدیم بودن نسخه صحت لازم نیاید **مغالطه پنجم** آنکه نسخهای کتب مقدسه منتشر و در دست  
غرب عالم پس اگر احیاناً کسی چنین فکر شنبی در کارگاه قلب قبیح میکشد باز انجام آن غیر ممکن بود چنانچه در کتابهای شمسین  
تحریفها مکان ندارد و **کتاب جواب کوی هم** که جواب با مغالطه ظاهر و روشن است از برای کسیکه همین باب از کتاب غایت  
مظالمه نموده باشد زمانیکه تحریف بالفعل باقر خودشان در کتابهای خودشان واقع کرده است پس ادعای عدم امکان  
تحریف بسیار بیجا و بیقاعد خواهد بود و قیاس این کتب بر قرآن مجید قیاس مع افتراق است زیرا که این کتب قبل از ایجاد  
صنعت طبع قابل تحریف بودند و اشعار آنها بجهتی نبود که مانع از وقوع تحریف باشد یا غمی بینی که چگونه تحریف نمودند چنان  
یهود و ملحدین مشرق و رومیان شبه را بنا بر اقرار فرقیین از پر و تشنه و کائنات با وجود شهره آن در مشرق و مغرب عالم و شهر  
این ترجمه را در بود از نسخه عبرتیه یقیناً و چگونه مؤثر شد تحریف ایشان یعنی یهود و ملحدان مشرق چنانچه در قول نوزدهم از  
مفصل اول در جواب مغالطه اول مفصلاً گذشت بخلاف قرآن مجید که اشعار و نواثر آن در هر فرقه از فرقه مانع بود از  
و وقوع تحریف و قرآن مجید در جمیع طبقات از زمان نزول تا کنون در صحیف محفوظ است همچنین در سینه اکثر مسلمین محفوظ  
و هر کس در این باب شکی داشته باشد در این زمان بجز به کند که خواهد دید در جامع از هر مصر خط زبانه از یک هزار نسخه  
قرآن که از اول تا آخر بخوبی تمام قرآنرا حفظ دارند و هیچ دهی از دهات مسلمین مصر نیست الا اینکه چند نفر حافظ قرآن در آن  
هستند بخلاف دیار و بلاد این طبع از مسیحین با وجود فراغت ابل و توجه نام معلوم و صنایع و کثرت ایشان از مسلمین بد  
عددی بکفر حقاقت انجیل پیدا نمیشود و تا امروز تشنیده ایم که بکفر حقاقت کتب عهد جدید در میان مسیحین پیدا شود فضلاً  
از اینکه حافظ عهد عتیق و جدید باشد و اسروز در طهران حقت الامن و الامان چند نفر حافظ قرآن در میان این کورها و  
کذاها پیدا میشود خود مؤلف این کتاب چند نفر ایشان را دیده ام و همچنین خاطر چو چار و ازار و مهرهای مصر حافظ قرآن بسیار  
پس قسین در این باب نمیتوانند مقابلت کنند با کلاهای طهران و خاطر چو چار و ازار و مهرهای مصر تا چه برسد به علماء  
اهل اسلام سلسله بمنزله دهی است از دهات ایران جناب ملا عبدالعلی در کهن شهر و حاجی ملا کاظم در سوزا حافظ قرآنند

# در بیان کیفیت احوال کتب مقدسه

این حقیر دیده ام و ملاقات نموده ام الان بالفعل که بکفر او سپسید و وازد از هجرت گذشت است زنده و موجود هستند  
سالم الله و جزاهم الله و همچنین سایرین از حفاظ قرآن که در مشاهده شریف پیدا میشوند و عزیز علیهم السلام در میان اهل کتاب محمد است  
که توفیر از حفظ داشت و در میان این امت مرحومه در این طبعه ایضا در جمیع ديار اسلام با وجود ضعف سلیس در این طبعه  
صد هزار حافظ قرآن پیدا میشود و این فضل بدی است که خداوند بامت محمد صلی الله علیه و آله وسلم و کتاب ایشان مرحمت فرمود  
و این نیز معجزه است از معجزات پیغمبر که در جمیع طبقات ظاهر و روشن است **حکایت** نمیدانم در چه کتابی از کتب تالیف شده است  
که بکروزی امیری از امر آه دولت تکلم با جمعی بشهر سها و نفوذ از بلاد هند آمد و بدید که اطفال مشغول بعلم و حفظ قرآن  
مباشند از معلم ایشان پرسید این چه کتاب است معلم گفت قرآن مجید است امیر گفت با در میان این اطفال کسی پیدا میشود که  
تمامی قرآن را حفظ باشد معلم گفت بلی و اشاره نمود بجای از ایشان امیر که این حرف را شنید استعجاب نمود و گفت یکی از این اطفال را  
طلب کن و قرآن را بدست من بده تا امتحان کنم معلم گفت هر کدام را که میخواهی از آنها بگیر معین نمودم بخواه اختیار را بناواست امیر یکی  
از آنها را خواست که سیزده و با چهارده ساله بود چون در مواضع متعدده از قرآن امتحان و تجربه نمود و دید که این کودک سیزده  
و با چهارده ساله حافظ جمیع قرآن است تعجب کرد و گفت شهادت میدهم که تو از برای هیچ کتابی از کتب ثابت نگردیده است مانند  
ثبوت آن از برای قرآن ممکنست کتاب آن از سینه صبیق از صبیحان با منتهای صحت الفاظ و ضبط اعراب پس فرماست که عهد عتیق  
و جدید بقرآن قیاس مع الفارقست و حقیر در اینجا میخواهم هشت وجه ذکر نمایم که از اطلاع باین وجوه هشت گانه استنباط و توفیر  
تحریف در کتابهای اهل کتاب کثیرت را بل میشود بکری همچو صبر من الوجوه شکی و شبهه در این باب باقی نماند بشرط اینکه بدقت  
ملاحظه کرده و بخوانی **و جملات** موسی علیه السلام توفیر از نوشت و با جبار و سایر بزرگان بنی اسرائیل تسلیم و توفیر  
نمود و وصیت نمود ایشان را محافظت او را و از در میان صندوق شهادت گذارد و در هر هفت سالی بکری شکر در روز عید از برای  
استماع بنی اسرائیل بیرون می آوردند و آیه (۹) از باب سوره بقره از توفیر شکی باین نحو قیاس است (۹) و موسی این توفیر را نوشت  
و بگامان بنی لوی که صندوق عهد خداوند را بر می داشتند و هم تمامی مشایخ اسرائیل سپرد (۱۰) و موسی ایشان را مقرر فرموده که  
که بعد از انقضای هر هفت سالی در عید سال برادر عید نمایانها (۱۱) وقت بر آمدن تمامی اسرائیل تا اینکه در حضور خداوند  
خلافت در مقام بکری بکری بیاید مرده شوند نگاه این توفیر را در کوش ایشان بحضور تمامی اسرائیل بخوان (۱۲) قوم را یعنی مردان  
و زنان و اطفال و غریبی که در اندرون دروازه هایت میباشد جمع کن تا اینکه بشنوند و بیا موزند و از خداوند خدای شما  
ترسیده بوجل نمودن تمامی کلمات این توفیر منوجه شوند اشقی آیات مرقومات نص اند بر مد ظای ما جملابرویم سر مطلب طبعه  
اول از بنی اسرائیل بروصیت موسی علیه السلام ثابت بودند و نسخ توفیر در میان صندوق عهد خداوند بود و چون طبعه اولی  
منقرض گردید بحال بنی اسرائیل تغییر یافت گاهی مرتد بودند و گاهی مؤمن خالشان بدین منوال بودند تا اول سلطنت حضرت  
داود علیه السلام و در این سلطنت حال ایشان خوب شد و در صد سلطنت حضرت سلیمان نیز مؤمن بودند لیکن بجهت انقلاب  
مذکوره نسخه موضوع در میان صندوق عهد خداوند ضایع و مفقود گردید و باز روی خرم و یقین نمیشود گفت که در  
چیزمان ضایع و مفقود شد آنچه معلوم و محقق است همین قدر است که قبل از زمان سلیمان آن نسخه ضایع و فاسد و نا پیدا  
گردید بود زیرا که جناب سلیمان در عهد و زمان خود وقتی که صندوق شهادت خداوند را کشودند در اینجا یعنی در میان  
صندوق خیر از دولوح سنگ کرده حکم در آن دولوح مکتوب بود فقط چیزی دیگر نبود چنانچه در آیه (۹) از باب ششم از  
سفر ملوک اول مرقوم گردیده است **لِنُوْا بِقِیْبُوْتَا اَیْحٰی نَرٰی یَا رُوْش بَا فِی دِکِیْی دِمْتِ یُوَا تَا مَؤْشِی یُخَوِّدِ**  
یعنی در صندوق چیزی نبود سواي دولوح سنگی که موسی در حویب در اینجا گذاشت هنگامیکه خداوند با بنی اسرائیل  
در حین بیرون آمدن ایشان از مصر عهد بسته بود و در آن آخر سلطنت حضرت سلیمان انقلاب عظیمی از برای ملت اسرائیل

# بَابُ رِوَايَاتِ عِرَاقِ الْهَيْكَلِ

وواقع شد بنا بر شهادت کتب مقدسه ایشان نعوذ بالله حضرت سلیمان باغوا و وسوس و وجان خود مرند و بیت پر  
 کرد بد و از برای اصنام در مقابل بیت المقدس معابد بنا نمود پس زمانیکه مرند و بیت پرست شد بنا بر قول: *انما نعبده*  
 و کاری با نور نداشت و بعد از وفات حضرت سلیمان انزال با عظم و اشرف واقع شد اسباط بنی اسرافیل مشرقی بدو نفر  
 کرد بدند و سلطنت واحد و دو سلطنت شده سبط در یکجا نب و وسط در طرف دیگر واقع شد و سلطنت سبط از برای  
 یورببعام مسلم شد و این سلطنت مسی شد سلطنت اسرافیل و یورببعام بن سلیمان سلطان دو سبط شد و این سلطنت  
 سلطنت یهود مینو بند کفر و از نادانان این دو سلطنت شایع و آشکار کرد بدند زیرا که یورببعام بعد از استفرار بر سر  
 سلطنت و تمکن از پادشاهی مرند شد و عفتضای الناس علیه بن ملوکم ده سبط با او موافقت نمودند پس با زاکر و عیاش  
 اصنام در میان این ده سبط کرم شد کسیکه بر ملت توریته ثابت ماند از هکنه ازین مملکت هجرت نموده و مملکت یهود رفت  
 و این اسباط عشره ثا دو بیست و پنجاه سال کافر و عاصی بودند پس خداوند عالم غضب فرمود بر این جماعت و سبط فرمود بر  
 ایشان آشورین را تا اسکر اینها را اسیر نموده و در ممالک منفرد کردند و در این مملکت باقی ماندند از ایشان مکرانند که این  
 مملکت را بت پرستان آباد نمودند پس اختلاط شد بکلیه و واقع شد ما بین این جماعت و جماعت بت پرستان نتایج و نتاسل و  
 و اولاد در میان اینها بعل آمد و اولاد اینها را سامرین مینامند و از ابتدای سلطنت یورببعام ثا دو بیست و پنجاه سال جماعت  
 بنی اسرافیل با توریته کاری نداشتند و وجود نخته توریته در این مملکت مثل وجود عتقا بود و این بود حال اسباط عشره و  
 ثا سلطنت یهود به بعد از موت سلیمان علیه السلام ثا سیصد و بیست نفر سلطان بر سر سلطنت یهود داشت و مرند بن اسرافیل  
 کثرتند از مؤمنین ایشان و عبادت اصنام شایع شد در عهد یورببعام اینها در زهره رخی گذاشته و عبادت کرده شد  
 و در عهد الخدم مذبح از برای بعل در هر جانب و ناحیه از نواحی شهر اورشلیم بنا شد و ابواب بیت المقدس سد و در کرد  
 قبل از زمان اخذ دو مرتبه بیت المقدس را و در شلم را غارت نموده بودند دفعه اول شیشا و سلطان مصر هب نمود جمیع  
 ثا ث بیت الله و بیت السلطان را و در مرتبه ثا نه سلطان مرند اسرافیل هب و غارت شد بد نمود بیت الله و بیت السلطان  
 پس از آن اساس و بنای کفر حکم شد در زمان منسی تا اینکه کز اهل این مملکت و شی و بیت پرست شدند و مذبحی از برای  
 اصنام در فضای بیت المقدس بنا نهادند و بیت بزک ایشان را در بیت المقدس گذاشتند و حال کفر با این نحو بود در زمان  
 مون پیر منسی پس چون یوشیا پیر مون بر سر سلطنت و تخت پادشاهی نشست توریته ضوح نمود سلطان و ارکان دولتش  
 و توجرتام نمودند بر ویج ملت موسو و روسعی ملین داشتند در هدم ارکان کفر و شرک لیکن باهر اینها کسی توریته ندید و وجود نخته  
 توریته ناهفته سال از سلطنت یوشیا مثل وجود عتقا بود و در سال هجدهم از سلطنت او حلقیای کا هن گفت که من نخته توریته را  
 در بیت المقدس پیدا کرده ام و آن نخته را داد بشافان کتاب پس نخته توریته را خواندند بر یوشیای ملک چون ملک شنید مضمون  
 توریته را جامه های خود را پاره نمود از شدت حزن از جهه عصیان بنی اسرافیل چنانچه در باب (۲۷) از آیه (۱) از سفر ملوک تلف  
 و باب (۳۴) از کتاب دوم تواریخ اتمام نوشته شده است و عبارات ثا یات بدن بنخواست (۱) و مری خلقیا آهن کوز ایشان  
 سا پر (۹) کتابه در شرعت موچلی بیت دمار با و هبلی خلقیا کجا بر لسیا بان و قتم قاری له (۱۰) و مود علی  
 شاپان سا پر الملکا بهار با کجا بر هبلی الی خلقیا آهن و قتم قاری له شاپان قتم ملکا (۱۱) و یلا کد سمعی ملکا  
 هیزمانی دکتا بر شرعت کا چون نخری حووه انهی بجارات سفر ملوک و معنی بنارسی چنین باشد معنی خلقیای کا هن بد  
 گفت بشافان کتاب که توریته را در خانه خداوند یافته ام و خلقیا آن کتاب را بشافان داد و هم شافان کتاب بملک نخل کرد گفت که خلقیا  
 کا هن کتاب را بمن داده است و شافان را و در حضور ملک خواند و واقع شد هجرت شنیدن ملک کتاب توریته را که کتابهای خود را در  
 انهی و ما مینویم اعتماد نیست بر این نخر و نه بر قول خلقیای کا هن زیرا که از تقریرات سابقه معلوم شد که بیت الله دو مرتبه قبل از

عهد اخذ نهب و غارت کرده بودند و اصنام زادر خانه جا داده بودند و خدام اصنام روزی چند مرتبه داخل بیت میشدند تا سال هفدهم از سلطنت پوشیا کسی توذیر زاننده و واسم زانهم نشنیده بود و حال آنکه سلطان و امشای دولتش کمال اجتهاد در ترویج ملت موسویه داشتند و گنهر هم تا سال هفدهم سلطنت روزی چند مرتبه داخل خانه میشدند و بنام و بنام و بنام و بنام در خانه مشغول تعمیر بودند پس بسیار بسیار عجب است که با وجود این کثرت توذیر و طول مدت نخبه در خانه باشد و احدی از مخالف و موافق او زاننده پس هر که اندک نامی در این باب نماید در کمال حلفه و اسانی بداند که این نخبه نبود مگر از عجز و موضوعات و محمولات حلفیا چون دبد و توچه سلطان و ارکان دولت و ذابوسی ترویج ملت موسویه و بنام جمع نمود این توذیر از ذالیات لسانیه که از اقواء رجال شنیده و می شنیدیم از اینکه این روایات صادق باشند یا کاذب بود در مدت هفده سال مشغول جمع و تالیف بود پس بعد از آنکه جمع کرد نسبت آنرا بموسی علیه السلام داد و مثل این افترا و کذب برای ترویج ملت از مستحبات دینیه بود در نزد یهود و نصاری بحکم مفعوله مشهوره که نقل آن در قول ششم از مفصل اول در جواب مغالطه اول گذشت پس از آنکه گذر افترا از مستحبات دینیه باشد در نزد یهود قبل از مسیح و در نزد مشرکین بعد از مسیح پس در این صورت از برای کذب و افترا حدی نخواهد بود و مادرا بنوع قطع نظر از اینها کرده و میگویم که نسخه توذیر در سال هفدهم از سلطنت پوشیا پیدا و معمول بود تا سیزده سال که بقیه سلطنت اوست و بعد از فوت او با یهود بر سر سلطنت نشست و مرتد شد و کفر شایع شد و سلطان مصر بر او مسلط و او را اسیر نموده و برادر او را بر تخت سلطنت جای داده و او هم مثل برادرش مرتد بود و بعد از فوت او پسرش بر سر سلطنت استقراریافت و او هم مثل پدر و عمو مرتد بود و او را بخت نصرا سپر نمود با جمعی کثیر از بنو اسرائیل و بیت المقدس را با خزانه سلطان نهب و غارت نمود و عمو او را بجای او نشاندند آنهم مثل برادر زاده اش مرتد بود و وقتی که اینمطالب در یافت نمودی پس میگویم تو از توذیر در نزد اینمخبر مؤلف کتاب منقطع کرد بدقیل از زمان پوشیا و نسخه که در عهد پوشیا پیدا شد محل اعتنا و اعتبار نیست و تو از با او ثابت نمیشود با هم اینها تا سیزده سال معمول بود و بعد خالص معلوم نیست ظاهر اینکه زمانیکه او را در کفر رجوع کرد میان اولاد پوشیا باز نسخه توذیر مفعود شد قبل از حادثه بنج نصر و وجود توذیر در میان از مشراننداد مثل طهر مختل ما بین دین بوده است لوفرض اینکه نسخه یا مفعولانش باقی ماند مضمون بطن قوی اینکه در حادثه بنج نصر ضایع شد و این حادثه حادثه اول بود **و کجیک و قمر** آنکه چون سلطان منسوب از جانب بنج نصر از قای استقلال نمود و طغیان کجیک بر بنج نصر ظاهر شد سلطان بابل او را اسیر کرد و پیش روی او اولاد او را تماماً سر برید و چشم او را کند مغلوله بزنجیرهای برنجی و ذابوسی بابل فرستاد بیت الله و بیت الشان و جمیع خانهای او در سلیم و هر منزل جلیلی و خانه امیری و کبری که بود تماماً آتش زد و طغیان او در سلیم را با زمین مساوی کرد و شعوب بنج اسرائیل را اسیر و اردان را بابل نمود و این مملکت را از مساکین و وضعفای روی زمین از قبیل ذارع و باغبانان و امثال اینها نمود و این حادثه حادثه ثانیه بود که از برای بنج نصر و داد و در این حادثه توذیر و جمیع کتابهای عهد عتیق که قبل از این حادثه تصنیف شده بودند منعدم و از صفحه عالم با لبره مفعود شدند و این امر مستحبت در نزد اهل کتاب از یهود و نصاری **و جید سیم** آنکه بنابر اعتقاد یهود و نصاری عزیر علیه السلام در مرتبه ثانیه کتب مفعود تصنیف نمود حادثه دیگر برایشان واقع شد و از حادثه در بابل اول از کتاب اول مغتابین با بنج موسی و کشته است بعد از اینکه این سلیم مفتوح شد از برای آنکه کتب شاهنشاه فرات جمع نسخهای کتب عهد عتیق را با آتش انداخته و احراق نمود و منادی از جانب او داد که هر که نسخه از کتابهای عهد عتیق در نزد او پیدا شود و با اسیر فریضه از غرض شرعی موسی را بجای آورد حکما مقول و کشته خواهد شد و ناهم بکریه تحقیق مینمود هر کس که نسخه از کتابهای عهد عتیق در نزد او پیدا میشد یا اینکه موسی از رسوبات برج مصرش موسی را بجای آورده بود بی نامی سر و زامی بر بدنش انداخته و این حادثه بکشد و شصت و یکسال قبل از میلاد مسیح بوده است و سه سال و نیم طول کشید چنانچه در تواریخ ایشان و تواریخ یوسفین و فصل اول مشروح کرده است و در این حادثه

# عهدین با عزرا و علمای مسیحین

جمع نسخهای عهد عتیق که حضرت عزرا علیه السلام تصنیف نموده بود ضایع و مفقود گردید و اثری از آنها باقی نماند چنانچه در شاهنامه  
شانزدهم از جهت اول از کلام جان هیلتر کاتاک دانسی که گفت چون نفوس مسیحی بواسطه عجز از ظاهر شدن ان نفوس نیز ضایع شد  
در حادثه آن نبوکلس انهمی بعد جان هیلتر گفت شهادت صادقانه را از برای این کتب نبود مادامیکه مسیح و خواریین شهادت نداده بودند  
**مؤلف گوید** حال این شهادت را در جواب مغالطه دوم دانسی **و جدیها** فرمایند که بعد از حادثات مذکور و خواندن  
دیگر نیز برهه واقع گردید باز دست ملوک فرنگ و در آن حوادث نفوس عزرا و نسخهای غیر محصوره منعدم شدند و ازین  
جله حادثه ططوس دوم است و این حادثه در بزرگ بود که سو و هفت سال بعد از عروج مسیح واقع گردید و این حادثه <sup>بفصل</sup>  
تمام و بسط ما لا کلام در تاریخ یوسفیس یهودی و تواریخ دیگر مسطور گردیده است و در این حادثه از جماعت یهود و اطراف  
و نواحی آن هزار هزار و صد هزار نفر هلاکت رسیدند بعضی از کرسی و بر خیزان با تش سوزانیدند و ظالم بقدر شمشیر و  
بزار کشیدند و نود و هفت هزار کس اسیر شدند و در اقالیم مختلفه آنها را فروختند و جمع کثیری نیز در اقطار ارض یهودیت هلاک  
شدند **و جدیها** آنکه فدای مسیحیه ملتفت بودند بدین صیغه است **عهد عتیق** یعنی این نسخ را قابل التفات نمیدانند  
بلکه جهود ایشان معتقد بودند که این نسخ تحریف گردیده است و ترجمه یونانیه معتبر بود در نزد ایشان بخصوص آن خردی در  
زفرون مسیحیه که احدی از ایشان بنسخه عبرانیه رجوع نمیکرد و این ترجمه منحل بود حتی در جمیع معابد یهود ایضا تا آخر  
قرن اول پس نسخ عبرانیه از این جهت قلیل الوجود بود و باقی در نزد یهود بود همانطور که دره فصد اول در جواب مغالطه  
اول دانسی **و جدیها** آنکه جماعت یهود نسخها را که در صد هفتم و هشتم نوشته شده بودند منعدم نمودند زیرا که  
با مخالفت کثیره مخالف بودند با نسخهای عهد در نزد ایشان و از همین جهت بود که نسخ کهنه کان عهد عتیق بدست ایشان  
نیفند نسخ که در صد هفتم و هشتم نوشته شده بود پس بعد از منعدم شدن نسخها نسخ که مواوی سب و رضای ایشان بوده در  
نزد ایشان ماند پس بحال واسع از برای ایشان بود از برای تحریف و تخریب چنانچه در قول بیستم از مقصد سرور دانسی **و جدیها**  
**هفتم** از برای مسیحین نیز در طبقات اولی اسباب فتنه و امکان تحریف تحریف موجود بود زیرا که تواریخ ایشان شهادت  
میدهد باینکه ایشان تا سصد سال بلکه زیاده تر انواع و اقسام محنت و بلاها مبتلا و گرفتار بودند و ده قتل عظیم و بزرگ از برای  
ایشان واقع گردید و این قتلها چنان بزرگ بود که قریب بقتل غام بود و نزدیک بود که ملت مسیحیه کلیتاً مناسف شده و از روی  
زمین برداشته شود **اول** در عهد و زمان نبوکلس در این حادثه بطرس خواری که خلیفه اول مسیح است از زنی  
شهادت شد و رضوانه تعالی عنهما و پولس ایضا کشته شد و این قتل در دار السطنه و ایالات بود و مادام الحیات این سلطان را  
حال بدین منوال بود و اقرار بمسیح نگاه بزرگی بود در حق مسیحین **و جدیها** در عهد سلطان دو میثیان و این سلطان مثل نبوکلس  
ملت مسیحیه بود و امر نمود که این ملت را قتل غام نمایند پس قتل غام ظاهر و آشکار کردید بطوریکه خوف سنیصال این ملت بود  
و بوختای خواری جلای وطن نمود قلب و کیمین کشته شد **و جدیها** در عهد سلطان نوجان و ابتدای این امر در دست  
بوده است و حال بدین منوال بود تا هجده سال و در این هجده سال و در این هجده سال و در این هجده سال و در این هجده سال  
او در شلم کشته شدند **و جدیها** در عهد سلطان مرقس آنونیس و ابتدای این امر در دست بود و حال بدین منوال ماند  
تا مدت زیادتر از ده سال و قتل بمشرق و مغرب رسید و این سلطان فلسفی مشهور و منعبه دینت پرستی بود **و جدیها**  
در عهد سلطان سویرس و ابتدای این حادثه در دست بود و چند هزار از مسیحین در مصر کشته شدند و هکذا در دیگر اقطار  
و کار قبیح و قتل در غایت شدت بود چنانکه مسیحین کمان کردند که این زمان زمان دخالت و **و جدیها** در عهد سلطان  
مکسیمین بود و ابتدای این امر در دست بود و امر این سلطان صادر شد بقتل علماء زبیرا که کان کرده بودند زمانیکه هل علم  
کشته شدند عوام را با طاعت و درین در غایت سهولت و آسانیست و در این حادثه با یونانیان و رومیان و از انبوی کشته شدند

و هفتم در عهد سلطان دیش و ابتدای این امر در مشهد بود و این سلطان خواست که ملک سبزه و امناصل  
 نماید و امر او بحکام ولایت و ایالات صادر شد و اسبصال این ملک و بعضی از مسجین در اینجا در مرند کشته و بت پرستان  
 مصر و افریقا یعنی افریقا و اتالی و مشرق مواضع نقرخ خلش بود و **هشتم** در زمان سلطان و لربان در مشهد و چنگ  
 در اینجا در کشته شدند بعد از مر سلطان در غایت شد و صادر شد این نحو که جمیع اساقفه و خاندان دین کشته شوند و  
 دلیل نمایند و اموال ایشان از دست ایشان بگیرند و اگر بعد از اینها نیز در دین مسیح باقی بمانند کشته شوند و اموال و زبانی  
 غارت نمایند و از وطن نیز جلا شوند و ما بقی مسجین را غلام بگیرند و ایشان را حبس نمایند و بیای ایشان زنجیر انداختند و بکارها  
 دولتی ایشان را وادارند **نهم** در عهد سلطان اولین و ابتدای اینجا در مشهد بود و امر سلطان صادر شد لیکن خیلی از مسجین  
 کشته نشدند زیرا که خود سلطان کشته شد و **دهم** در سنه در این خاد مشرق و غرب زمین پر شد در قتل و شهر فحشا  
 بکریمه انش زنده بقی که منقوسی از مسجین در این شهر نمایند این وقت با هرگاه و قبا مع صادر فرمایند چنانچه خود مسجین  
 و میگویند و شکی در حجت این وقایع ندارند پس در این صورت کثرت نسخه و محافظت کتب کاتبی منقوس نمیشود و همچنین تصحیح  
 تحقیق دشوار است در چنین اوقاتی و از برای محرفین در امثال این اوقات فرصت تحریف جمعی وسعت دارد و در جواب مغالطه اول  
 دانستی که فرقهای بسیار از اهل بدعت از مسجین در قرن اول کتب را تحریف میکردند و **جمله** **یازدهم** اینکه سلطان در کتب  
 خواست وجود کتب مقدسه اهل کتاب را از صفحه عالم محو نماید و جهد کثیری در این باب نمود و در سنه امر صادر کرد و بدهد  
 و خواب کردن جمیع کتبها و احراق و سوزانیدن کتابها و بعد از اجتماع مسجین از برای عبادت پس کلیسا را خواب و کتابها را  
 نمود و با جلد و جهد تمام و سعی فالا کلام و هر کس با این نمود و با کتابان میکردند کتابها را پنهان کرده است بعد از شد با و از معدت  
 و با اینکه اگر امتناع می نمودند از عدم اجتماع بعبادت باز معدت بود چنانچه تواریخ خود مسجین شهادت میدهد و لا در  
 در صفحه (۵۳۳) از جمله هفتم از شهر خود چنین گوید که امر در کتبش در شهر ما در پنج از سال نوزدهم از جلوش صادر کرد و بدهد  
 کلیساها را خواب نموده و کتابهای مقدسه را بسوزانند انهمی بعد گوید یوسعی بیس باند و نام میگویند که او پیش خود بدهد که کلیسا  
 خواب و کتابهای مقدسه را در بازار بسوزانند انهمی و خبر نمیگویم که تمامی کتابها از صفحه عالم معدت شدند لیکن میگویم بی شک  
 شبهه کتابها بسیار گشتند و نسخهای غیر محصوره صحیحه نقیسه ضایع شدند زیرا که کثرت مسجین و کثرت کتابهای ایشان بطوریکه  
 در ملک و در این پادشاه بود بعد از عشرها و اعشارها در ملک دیگر نبود پس باب غیر و تحریف در چنین اوقاتی مفتوح گشت  
 و اگر گویم بعضی از کتابها کثیر معدت شد نیز جای تحقیق نخواهد بود پس گویم ممکنست در این حوادث بعضی از کتابهای مسجین کثیر  
 معدت شده باشند و موجود الان با هم از جمله محمولات و مخزجات و موضوعات باشد زیرا که این امر قبل از ایجاد صنعت طبع  
 امر ممکن بود و حال چنانچه در قول بیستم از مقصد اول در جواب مغالطه اول دانستی که نسخهای مخالفه با نسخه معدت شد  
 بفعل ایشان بعد از صد هفتم و ادم کلارک در مقدمه تفسیرش چنین گوید که اصل تفسیر منسوب بایشان معدت شد و تفسیر منسوب  
 با و الان مشکوکست در نزد علماء و شاک ایشان حق است انهمی و از آنست در جمله ششم از کتاب خود گوید که تفسیر منسوب بایشان  
 موجود بود در عهد تهنود و در وقت و خوانده میشد در جمیع کلیساها لیکن تهنود و در وقت معدت گردید نسخهای او را تا اینکه نسخه  
 قائم مقام او نماید انهمی پس ملاحظه و نظر کنید که چگونه این تفسیر را در صفحه عالم معدت شد بفعل تهنود و در وقت و چگونه مسجین بداند  
 او را اختراع و اختلاق نمودند و بدون استناد و در کتبش که شاهنشاه فرست بود و باید از اقدار بود و همچنین زمان  
 معدت نمودن او نزدیک تر بود از زمان نیست کردن همود و همچنین اقدار این سلطان زیاد تر بود از اقدار تهنود و در وقت پس اگر  
 گویم بعضی کتابهای عهد جدید معدوم و نیست شد در جاده تهنود و کتبش و حوادث که در عهد سلاطین مذکوره واضح گردید  
 که در این شاهنشاه بودند در عهد خود هیچ جای تحقیق است با نخواهد بود و اینک موجود الان با هم از کتب و این صورت از جمله

# باقوال علمای مسیحین

مقررات خواهد بود چنانچه در تفسیر کتب شنبه‌ای و اهتمام مسیحین در استخراج بعضی کتب جدید و بیضا از یاد آوردن از استخراج  
تفسیر مذکور و مقوله مفیولیه مشهوره در نزد مسیحین که ذکر آن در فصل اول در جواب از مغالطه اول گذشت ملاحظه نماید  
بود استخوان و استخوان این استخراج و اختلاف و از برای حواریات مذکور در جوه ثمانیه مسطور و اسانیده تفسیر کتابها  
اهل کتاب مفعول کرده و پسوند متصل بکتابی از کتابهای عهد عتیق و جدید پیدا نمیشود و در نزد مسیحین که از  
و مراد از جاهلیت و ایمان سند خوانسته ایم از اسانیده خود و سایرین بدست نیامده است و این صحت معتد رکود بندگی  
سبب فقدان سند و فوج مصائب و فتن و محنت بر مسیحین تا مدت سیصد و سیزده سال و خود تفسیر فخر و تجسس کردن  
کتاب اسناد را بدست نیامد چیری غیر از ظن و تخمین و ظن و تخمین سند نیست با قطع و البین بجای این از مطالب مذکور ثابت و  
محقق کرد بد که کتب عهد عتیق و جدید سند صحیح متصل ندانند و الاخرین و تغییر و تبدیل و خرابی در این کتابها از اهل دین و دیانت  
و اهل بدعت و ضلالت بجمع اقسام تفسیر و تحریف یعنی تحریف لفظی بلفظی و زیاد و نقصان واقع گردیده است طبیعتا تا نیامد  
از اغلاط فاحشه میباشند بی شبهه تا آثار و پر از اختلاف جنوی هستند بدون شک از اجزاء و منسوخند چنانچه در باب چهارم  
و مدال خواهد آمد انشاء الله خامس و مشتمل بر بعضی احکام قیصریاست چنانچه نقل از احکام در باب اول گذشت و در باب  
پنجم و ششم نیز مذکور خواهد کرد بد سالی سا و اینکه شتمند بر بعضی نسبتها به پیغمبر از خدا از قبیل اینکه جناب پیمان و فرزند  
شدند خود با الله مدیح و معبد از برای بت بنا کردند و از او پیغمبر ازین آری بی خبری و شوهرا و از جمله کتب و لفظ  
پیغمبر را دختران خود را کردند و شیئا پیغمبر تا سه سال و نیم با مر خدا منککات العوره بود و خرقا پیغمبر را مر خدا تا سیصد  
نود و نوبادنان را با فضله انسانی ملطخ نموده بخورد و اگر نه بفضله حیوانی و امثال این امور قیصریست و در کتابها  
عهد عتیق و جدید و نقل هر این امور در موضع خود خواهد آمد پس معلومست این کتابها از جناب خدا نیامدند تا  
و هیچ خاقل این کتابها را سند ندین از برای خود قرار نمیدهند تا مناسبت از اطلاع بر مطالب این باب حقیقت و تفسیر فخر و باز  
که دلالت بر تحریف داشت و در اول باب مذکور کرد بل از برای ثو ظاهر و روشن شد ایضای عادل مقدس نور انوار هر روز زبان  
جد و ثابتهایم که مرانجات دادی تا اینکه اقرار نمودم بوجدانیت تو اول و بر نبوت جمیع پیغمبران تو از آدم تا خاتم انبیا و از  
تو در کمال عجز و انکسار مستلک بنمایم که سلب هدایت و توفیق و ایمان از من نفرمائی و سایر قیصرین و مسیحین را نیز حقی  
و نصیبی از توفیق تعلم و حلاوت مطالب قرآن مرحمت نفرمائی و ایضا تو را قسم میدهم بنفرت محمد و آل محمد که در توفیق بدی  
تا اینکه شروع کنم به بیان مطالب باب پنجم که در اباطال ثلثه و اثبات توحید است پس میگویم با الله التوفیق و علیه التوکل

## باب پنجم در اثبات توحید و اباطال ثلثه

و این باب مشتمل بر یک مقدمه و سه فصل است اما فصل اول مشتمل است بر دو آیه از سوره حمد و از دو آیه از سوره بقره  
الله علیهم و در آیه حواری و این دو آیه امر موجب حصول بصیرت ناظر است در حصول ثلثه امر اول آنکه کتابها  
عهد عتیق و ناطق است با اینکه خدا بیغالی واحد و ازلی و ابدی حی لا یموت قادر مختار است مثل ندارد در ذات و  
در صفات و بری از جم و شکست و این امر بجهت شهرت و کثرت در آن کتب غیر محتاج بنقل شواهد و غنی از اثبات  
امر که قرآن که عبادت غیر الله حرام است و حرمت آن مصرح به است در مواضع شقی از توره مثل باب پنجم و  
و چهارم از سفر خروج و تفسیر شده است در باب سیزدهم از توره مشقی که اگر پیغمبری بایستند خواهد دعوت نماید  
غیر الله باید کشته شود اگر چه صاحب بجز این عظمه هم باشد و اگر کسی از اقربا و درضا از غیب نماید شخص را عبادت غیر خدا  
مرغوب باید کشته شود و در جم بر او نشود و در باب (۱۷) از توره مشقی مسطور است که اگر ثابت شود بر کسی عبادت غیر الله  
مرد باشد با زن باید سنکسار شود یعنی بجز اینکه ثابت شود غیر از خدای واحد حقیقی را عبادت نموده است حکم او رجیم است

# باب سیم از کتاب انفس

**مفسر** آنکه در آیات کثیره غیر محصوره از عهد عتیق اشعار بلکه نصیح شده است باینکه خدای تعالی بجم است و شکل  
 و اعضا دارد مثلا دذابه (۳۶) و از باب اول از سفر تکوین و آیه (۶) از باب ۴۴م از سفر مذکور اثبات شکل و صورت شده است  
 از برای خدا و دذابه (۱۷) از باب (۵۹) از کتاب شعبا اثبات سر شده است و دذابه (۹) از باب (۶) از کتاب ذانیال اثبات سر و مو  
 شده است و دذابه (۳) از زبور (۴۳) اثبات رو و دست و بازو شده است و دذابه (۲۲) و (۲۳) از کتاب خروج اثبات رو و  
 خفا شده است و دذابه (۱۵) از زبور (۳۳) اثبات چشم و گوش شده است و همچنین دذابه (۱۸) از باب (۹) از کتاب ذانیال اثبات  
 چشم و گوش کرده است و دذابه (۲۹) و (۵۲) از باب (۸) از سفر ملوک اول و آیه (۱۷) از باب (۱۴) و آیه (۱۹) از باب (۳۲)  
 از کتاب رمیا و آیه (۲۱) از باب (۳۴) از کتاب یوب و آیه (۲۱) از باب (۵) و آیه (۳) از باب (۱۵) از کتاب امثال سلیمان اثبات  
 چشم معلوم میشود و دذابه (۴) از زبور (۱۰) اثبات چشم و مرکز آن شده است و دذابه (۶) و (۸) و (۹) و (۱۵) از زبور (۷)  
 اثبات گوش و با و دماغ و نفس و دهن شده است و دذابه (۲۷) از باب (۳) از کتاب شعبا اثبات لب و زبان شده است و دذابه  
 (۳۳) از سفر استناد دست و پا ثابت شده است و دذابه (۱۸) از باب (۳۱) از سفر خروج آنکشتهای ثابت کرده است و دذ  
 آیه (۱۹) از باب (۴) شکم و قلب ثابت شده است و دذابه (۳) از باب (۲۱) از کتاب شعبا اثبات ثابت شده است و دذابه (۷)  
 از زبور (۲) فرج ثابت شده است و دذابه (۲۸) از باب (۲۸) از اعمال حواریین خون ثابت شده است پس باینکه اشعار با باشد  
 اثبات اعضا و جوارح مبتدیان از برای خدای تعالی و بعضی اعضای او و افاض است مثلا بر و نثار و نادر و نادر و نادر و نادر و اگر  
 غلام باشد کسی و ذاب و پول سیاه نبرد و از برای نبرد حق تعالی در نوزده دذابه پیدا میشود و آیه (۱۲) و آیه (۱۵) است  
 از باب (۴) از نوزده مشتق و آن دو آیه را بنخواست (۱۲) و هُم زِمْلِي مَرًا عَمَّوْخُون مِّنْ كَوْدِي نُوْرَقْل دِهِيْن مِيْ اَنْحُوْر  
 شِعْلُوْخُوْن وَ دَمِيْتْ لَاحِرْ لُوْخُوْن شَبُوْق مِّنْ قَلْبِجْم بَعَارِ عَجِيْن مَبِاشِد (۱۲) و خدایوند با شما از میان انش  
 متکلم شد صدای کلانتر شنیدید اما صورتی سواهی و از نذر بد (۱۵) و پَشِيْبُوْن هَشِيْرًا اَبَا لِكْنُوْخُوْن سَبَبْ كَلَا  
 حِرْ لُوْخُوْن كَلْ دَمِيْتْ يَوْمَ دِهْمِ زِمْلِي مَرًا عَمَّوْخُوْن يَحُوْرِبُ مِّنْ كَوْدِي نُوْرَقْل دِهِيْن مِيْ اَنْحُوْر  
 چون در روز یک خداوند با شما در حورب از میان انش تکلم نمود هیچ صورتی نماند بد انش و چون مضمون دوا به مزبوره مطابقت  
 دارد با برهان عقلی تا قبل آیات غیر محصوره واجبست نماند و قبل این دوا به بلکه این دوا به در ظاهر خود باقی هستند و اهل کتاب  
 این موضع با ما موافقت و ترجیح نمیدهند آیات غیر محصوره را بر دوا به مزبوره و چنانچه اشعار بجهت خدای تعالی پدید میشود  
 همچنین اثبات مکن نیز شده است از برای خدای تعالی در آیات غیر محصوره از عهد عتیق و جدید مثلا آیه (۸) از باب (۲۵)  
 و آیه (۴۵) و (۴۶) از باب (۲۹) از سفر خروج و دذابه (۳) از باب (۵) و آیه (۳۴) از باب (۳۵) از سفر اعداد و دذابه  
 (۱۵) از باب (۲۴) از نوزده مشتق و دذابه (۵) و (۶) از باب (۷) از سفر شموئیل دوم و دذابه (۳) و (۳۲) و (۳۴) و (۳۴)  
 و (۳۹) و (۴۵) و (۴۹) از باب (۸) از سفر ملوک اول و دذابه (۱۱) از زبور (۹) و دذابه (۴) از زبور (۱۰) و دذابه (۸) از  
 زبور (۲۵) و دذابه (۱۶) از زبور (۶۷) و دذابه (۲) از زبور (۷۳) و دذابه (۲) از زبور (۷۵) و دذابه (۱) از زبور (۹۸) و  
 دذابه (۲۱) از زبور (۱۳۴) و دذابه (۱۷) و (۲۱) از باب (۳) از کتاب یوب و دذابه (۳) از باب (۸) از کتاب زکریا و دذابه  
 (۴۵) و (۴۸) از باب (۵) و آیه (۱) و (۹) و (۱۴) و (۲۴) از باب (۶) و آیه (۱۱) و (۲۱) از باب (۷) و آیه (۳۲) و (۳۲)  
 از باب (۱) و آیه (۵) از باب (۱۲) و آیه (۱۳) از باب (۱۵) و آیه (۱۷) از باب (۱۴) و آیه (۱۰) و (۱۴) و (۱۹) و (۳۵) از  
 باب (۱۸) و آیه (۹) و (۲۲) از باب (۲۳) از انجیل متی و تمامی این آیات و غیر اینها ذال بر اینند که از برای خدای مکن است و در  
 عتیق و جدید یافت نمیشود آیاتی که دلالت داشته باشند بر تنزیه حق تعالی از مکان الا قلیل و اندک مثل آیه اول و دوم از باب  
 شصت و ششم از کتاب شعبا و آیه (۷) از باب (۴۸) از اعمال رسولان و آیات مرفوعات این خود اول خداوند بفرمایید که اینها از عهد